

جدال مردم آبادان با شرکت نفت در بستر هویت و تغییر اجتماعی (سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۸)



مسعود فروزنده*



چکیده:

تغییرات اجتماعی برآمده از ورود صنعت نفت در شهر آبادان از ابتدا تا سال ۱۳۵۷ مبتنی بر جدال و تعامل بود. جدال مردم با شرکت تازمان حضور آمرانه انگلیسی‌ها روندی فزاینده گرفت اما پس از ملی شدن نفت و از دهه ۱۳۳۰ تعامل در مناسبات مردم آبادان و شرکت ملی نفت حاصل شد. علت آن بهبود رفاه، مسکن و بهداشت بود. این مقاله به ابعاد مختلف کنشگری و تأثیر پذیری مردم در بستر جدال با شرکت نفت بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۸ می‌پردازد. مردم با آنکه به طور حداکثری علیه شرکت بودند اما ناتوان در تغییر ساخت بودند از یک سو تحت تأثیر مناسبات کار و آموزه‌های شرکت قرار گرفتند و از سوی دیگر به رغم افزایش جمعیت و تنوع قومی که احتمال بالا گرفتن تضادهای داخلی می‌رفت همبستگی اجتماعی خود را در پناه هویت ضد استعماری و ملی گرایانه حفظ کردند. این پناهگاه ایده نولوژیک، هویت اجتماعی جدیدی به مهاجران عرضه کرد که ظرفیتی وسیع تر از اندیشه سنتی پیشین داشت. از منظر تاریخی این دوره کوتاه اساس و نقطه شروع تضاد جامعه ایران علیه شرکت محسوب می‌شود که در دوره ای طولانی از سطح محلی به سطح ملی ارتقا گرفت و ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ نتیجه این جدال کم شتاب بود.

واژگان کلیدی: واژگان کلیدی: نفت و جامعه، آبادان، هویت، تغییرات اجتماعی.

مقدمه

نفت، علاوه بر مزایای اقتصادی که بیشتر به نفع مرکز است، چالش‌های متنوع فرهنگی و اجتماعی را بر جامعه پیرامونی تحمیل می‌کند. عنوان «جدال مردم آبادان با شرکت نفت» به بررسی جدال‌های مختلف بین جامعه محلی آبادان و شرکت نفت انگلو پرشیا در سطوح مختلف می‌پردازد. هدف این مقاله تحلیل تأثیرات چندوجهی صنعت نفت است تا نشان دهد چگونه شرکت‌های نفتی، به موازات ایجاد مهاجرت، تنوع جمعیتی و تحولات فرهنگی در شهرها، به نابرابری‌ها و نارضایتی‌ها دامن می‌زنند؛ نابرابری‌هایی که ریشه در فقدان مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها دارند و می‌توانند به جنبش‌های گسترده منجر شوند. شرکت‌ها از مواهب و منابع شهری به عنوان رانت پنهان بهره‌برداری می‌کنند، اما در هنگام مواجهه با بحران‌های اجتماعی ناشی از سیاست‌های خود، از آن‌ها عقب‌نشینی می‌کنند. اهمیت این موضوع در سال‌های اخیر، به دلیل افزایش آگاهی عمومی و تغییرات شتابان اجتماعی از یک سو، و تکرار اشتباهات از سوی دیگر، بیشتر از پیش احساس می‌شود. نگارنده امیدوار است که این پژوهش در چارچوب تاریخ کاربردی، زمینه‌ساز گفت‌وگوهای سازنده و انتخاب راهکارهای مؤثر برای حل چالش‌های موجود باشد.

اهمیت پژوهش

ایران در دو دهه اخیر در حوزه نفت با بحران‌های انباشته‌شده فرهنگی، اجتماعی، مهاجرتی و محیط‌زیستی روبرو بوده است. از همین رو، ضروری است که در مطالعات تاریخی حوزه نفت تجدیدنظر صورت گیرد و مضمون سیاسی جای خود را به حوزه‌های دیگر همچون خرده‌فرهنگ‌ها، شکاف‌های جنسیتی، اقتصاد رفتاری، نابرابری‌ها، اقتصاد سیاسی شهرهای نفتی و محیط‌زیست بسپارد. تا بتواند خدمت شایانی به برنامه‌ریزان و تصمیم‌سازان کند. در واقع، پژوهشگران عرصه تاریخ نفت با تغییر رویکرد و فعالیت در چارچوب تاریخ کاربردی می‌توانند تأثیرات این رشته پرمحتوا را برای شرکت‌ها و موسسات نمایان سازند.

اهمیت پژوهش حاضر، شرح و نقد تأثیرات اقتصاد سیاسی نفت بر جامعه پیرامونی است. تأثیرات چندوجهی صنعت نفت در آبادان از سال ۱۲۹۱ هجری شمسی تا کنون دامنه گسترده‌ای داشته است؛ از تغییر ساختار اجتماعی و دگرگونی کالبدی شهر، تا پیدایش نابرابری‌ها و تحول در مؤلفه‌های فرهنگی و جنبشی شدن سازمان اجتماعی.

توسعه نابرابر که در آبادان رخ داد، در سال‌های پس از انقلاب نیز تکرار شده است. این تکرارها در توسعه میادین نفتی در غرب کارون و گسترش پتروشیمی‌ها در شهرهای مختلف، با محوریت نابرابری و بحران‌های محیط‌زیستی، قابل مشاهده است. شرکت‌های نفتی و پتروشیمیایی تمایل دارند که جامعه پیرامونی را در توافق با خود ببینند، در حالی که لایه‌های زیرین این شهرها خود را غارت‌شده و آسیب‌دیده تصور می‌کنند. پژوهشگران قادرند این دوگانگی‌ها را تفسیر کرده و راهکارهایی ارائه دهند که به‌عنوان علاج پیش از وقوع بحران‌ها عمل کند.

بیان مسأله

پرسش اصلی این پژوهش، بررسی تأثیرات چندوجهی قطب‌های صنعتی بزرگ مقیاس بر شهرها است. سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعتی در شهرها از یک سو موجب بهبود رشد اقتصادی آن‌ها می‌شود و از سوی دیگر، اعتراضات گسترده‌ای را به‌ویژه در زمینه نابرابری‌ها به همراه می‌آورد. کثرت‌گرایی، اختلاف و اختلاط قومی، رقابت بر سر منافع و تخصیص منابع، گسترش

رشته‌های سیاسی، ظهور کنشگران مطالبه‌گر و نابرابری‌های آموزشی از دیگر آثار این روندها هستند. برای شرح و اثبات این فرآیندها، مصادیق تاریخی بسیاری وجود دارد. پرسش این است که چرا و چگونه مردم به آمیختگی چند سویه تن می‌دهند. این آمیختگی در سطوح مختلفی همچون زبان، سبک زندگی و در بستر نابرابری‌ها رواج می‌یابد. پرسش اصلی در این زمینه، بررسی وحدت و تعارض روندهای فرهنگی با اقتصاد سیاسی شهر است. مورد مطالعاتی آبادان در دوره‌های مختلف تاریخی، زمینه‌ای مناسب برای تحلیل روند جدال و تعامل آبادانی‌ها با شرکت نفت و همزمان تأثیرات فرهنگی آن شرکت بر این جامعه فراهم می‌کند.

روش تحقیق

روش تحقیق مقاله بر پایه تحقیق اسنادی - کتابخانه‌ای است که شامل مکاتبات رسمی، شکایات مردمی، خاطرات کنشگران، و گزارش‌های مطبوعاتی می‌شود. دوره مورد مطالعه برای این مقاله، سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۸ هجری شمسی است. در این پژوهش، تلاش شده است که در شرح و تحلیل رویدادهای تاریخی، از خلاقیت‌های بیش از حد خودداری شود و چارچوب نظری به‌گونه‌ای بر روندها و واقعیت‌های تاریخی غلبه نکند. روش تفکیک‌گذاری که شامل شرح ساختار و بازیگران است، روشی مناسب برای تحلیل پدیده‌ها و تغییرات محسوب می‌شود. این روش با بهره‌گیری از اندیشه‌های گی روشه در کالبدشکافی مفهوم تغییرات اجتماعی به کار گرفته شده است. استفاده از این رویکرد به‌عینی‌تر شدن پژوهش کمک می‌کند. شش بازیگر اصلی که در فرآیندها نقش ایفا کرده و در کاهش یا افزایش سرعت تغییرات مؤثر بوده‌اند عبارتند از: شرکت، مردم شهر، دولت/شیخ‌خزعل، حسین‌خان موقر، و نیروی چپ.

از آنجا که تحقیق در دوره‌های کوتاه تاریخی ممکن است محقق را تنها به نظریه محدود کرده و به جانب‌داری سوق دهد، مطالعه دوره‌ای بلندتر برای شناخت مقایسه‌ای دوره‌ها ضروری به نظر می‌رسید. بررسی دوره بزرگ‌تر که در این مقاله به آن پرداخته نشده است، به نگارنده کمک کرد تا جایگاه دوره مطالعه را به‌طور عینی‌تر ارائه دهد. دوره بزرگ‌تر از سال ۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی انتخاب شد تا جدال و تعامل مردم با دو شرکت نفت انگلو-ایران و شرکت ملی نفت ایران در بستر تحولات اجتماعی مورد واکاوی قرار گیرد. مطالعه دوره بزرگ‌تر با استفاده از سنت شفاهی، مقایسه آماری توسعه و اسناد آرشیوی، دو فرضیه اصلی را در ذهن نگارنده پدید آورد. فرضیه اول این است که آبادان در دوران حاکمیت انگلیسی‌ها بر صنعت نفت، به شهری شورشی و آماده طغیان تبدیل شده بود. اما با تغییر رویکرد دولت از دهه ۱۳۳۰، این شهر به تدریج از حالت شورشی فاصله گرفته و به شهری تعامل‌گرا تبدیل شد. علت این تحول، کاهش نابرابری‌ها، گسترش رفاه، آموزش، مسکن و تأسیس نهادهای فرهنگی به کمک شرکت ملی نفت بود. بررسی اسنادی نیز این فرضیه را تایید کرده و رد نکرد. فرضیه دوم این است که دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۸ هجری شمسی دوره‌ای بنیادی در تحولات بعدی است؛ زیرا تضاد اجتماعی - سیاسی در این دوره طولانی به اوج خود رسید و به پیروزی جنبش ملی نفت که جنبه ضد استعماری آن غالب بود، منتهی شد. به عبارت دیگر، این دوره باعث نهادینه شدن این تصور در افکار عمومی شد که دولت بهترین مرجع و مالک برای تقسیم درآمدهای نفتی است. در واقع، با متورم شدن ناسیونالیسم، مالکیت غیردولتی بر نفت معادل با مفهوم «غار تگری» شناخته شد.

مبانی نظری

مبنای نظری این پژوهش به صورت تلفیقی و بهره‌گیری از آموزه اقتصاد

سیاسی شهر و تغییر اجتماعی در رهیافت تاریخی است. نگرش تاریخی بر اساس امار و شواهد که در این مقاله دنبال می‌شود بر این نظریه است که تغییرات اجتماعی در آبادان نتیجه اقتصاد سیاسی بوده و در شش دهه، روندی مستمر و تکاملی داشته و با گذر از مرحله تضاد و شورشگری به مرحله تعامل و همبستگی نایل آمده است.

اولین آثار در تغییر کالبدی شهر از سیستم سنتی به صنعتی، تغییر مناسبات تولید و افزایش جمعیت در جغرافیای کوچک بود. این تغییرات دامنه دار و مستمر به تحول ساختی و انسانی تبدیل گردید. عوامل این تحول ساختی انسانی چند وجهی، هم بیرونی (سرمایه و تکنولوژی) و هم داخلی (جمعیتی) ارزش‌های فرهنگی) بود. تحول ساختی شهر آبادان از شهر سنتی به شهر صنعتی به صورت رادیکال بود. تغییرات اجتماعی که در این نوشته می‌آید متفاوت از رویدادهای بی‌اثر است و منظور آن دسته از تغییرات است که تأثیر در ساخت اجتماعی و بافت فرهنگی داشته‌اند.

رویدادها مانند اعتصاب یا تخریب خانه‌های شهر توسط شرکت، افزایش تولید پالایشگاه که به مهاجرت دامن می‌زند تغییرات تدریجی مؤثر بودند و فرایند این تغییرات هنگامی عینی تر می‌شود که دوره‌های زمانی را مقایسه کنیم. برخی تغییرات کمی به تغییر کیفی بدل شدند مانند افزایش کمی جمعیت در محدوده کوچک شهری که به تعدد کنش‌ها و افزایش روابط چهره به چهره انسان‌ها، و به زعم امیل دورکیم به تراکم اخلاقی و همبستگی ارگانیک انجامید و تحول زبانی را پدید آورد. فرایند تغییرات مؤثر نشان می‌دهد عمده حوادث منتهی به تغییر پایدار از عاملیت مسلط شرکت آغاز شده بود و چنانچه این عامل را در هر یک فرایندها حذف کنیم تحلیل و بازنمایی با خطا مواجه می‌شود.

این پژوهش به تغییرات با دوام و عینی می‌پردازد. در بخش یافته‌های تاریخی به مهم‌ترین رویدادها که ترازوی برای تغییر هستند، و صرفاً روزشماری تاریخی به حساب نمی‌آیند، اشاره می‌گردد. «تغییرات اجتماعی عبارت است از تغییری قابل رویت در طول زمان که موقتی یا کم دوام نباشد، بر روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخ آن را دگرگون کند. همچنین باید میان تغییر و تحول تفاوت گذارد. تحول اجتماعی مجموعه‌ای از تغییرات در طی چندین نسل می‌باشد، ولی تغییر اجتماعی تغییر در یک نسل یا یک دوره کوتاه مدت است و نیز در محیط جغرافیایی و اجتماعی محدود رخ می‌دهد.» (روشه، ۱۳۷۹ ص ۳۰).

گی روشه درباره تغییرات اجتماعی صاحب سبک است، به خوبی این مفهوم را شرح و تدوین کرده و این نوشته از آن بهره گرفته است: «جامعه تاریخ است زیرا دائماً در حال حرکت تاریخی است. خود را دگرگون می‌کند و پیوسته در حال دگرگون ساختن خود، اعضایش، محیطش و سایر جوامعی است که با آنها مرتبط است. تمام جوامع چه به صورت ناگهانی و چه به گونه آرام هر روز تغییراتی را که کم و بیش با گذشته اش هماهنگی داشته و مسیر کم و بیش مشخصی را تعقیب می‌کند.» (روشه، ۱۳۷۹، ص ۱۵). به همین دلیل تاریخ‌گرایی بخش غیر قابل تفکیک از مطالعات اجتماعی است» (روشه، ۱۳۷۹، ص ۲۵). اقتصاد سیاسی شهر به تعامل بین ساختار اقتصادی، قدرت سیاسی و پویایی‌های اجتماعی فرهنگی در محیط‌های شهری می‌پردازد. ورود صنعت نفت به شهر آبادان تعادل ساختی و نظم سیاسی تک قطبی (شیخ خزعل) را بر هم زد و سیستم دو قطبی (شیخ و شرکت) پدید آورد. حاکمیت ۱۴ ساله شیخ و شرکت با تبعید شیخ خزعل گسست و سیاست‌های توسعه‌ای شرکت با بازیگر جدید و نسبتاً سختگیر یعنی دولت مرکزی، که با تغییر سلسله قاجار همزمان بود، تنظیم گردید. دو مقاومت از سوی شهر و نیروی کار سامان گرفت. شهر در برابر توسعه ارضی شرکت، تغییر کالبدی و تبدیل به کارخانه مقاومت

کرد. نیروی کار در تضاد با شرکت قرار گرفت و بر سر موضوعاتی نظیر دستمزد، تبعیض و بهداشت به اعتصاب و اعتراض و سازماندهی روی آورد. در فرایند این تغییرات اقتصادی سیاسی، ناسیونالیسم با گرایش چپ پناهگاه هویتی مردم و نیروی کار شد.

با این همه، صنعت نفت به مثابه عامل فعال دگرگون‌کنندگی ساخت قدیم شناخته می‌شود. اقتصاد کشاورزی و بافت عشیره‌ای تبدیل به اقتصاد نفتی و بافت فرهنگی کثرت گرا شد. مهاجران که عموماً از اقتصاد کشاورزی بودند و با تنوع مشاغل آشنا نبودند در تقسیم کار جدید با حرفه‌ها و رده‌های شغلی صنعتی روبرو شدند. تقسیم کار و مشارکت فعال در مناسبات کار در محیط صنعتی، به تنزل وابستگی اعضا به ارزش‌های سنتی پیشین شد.

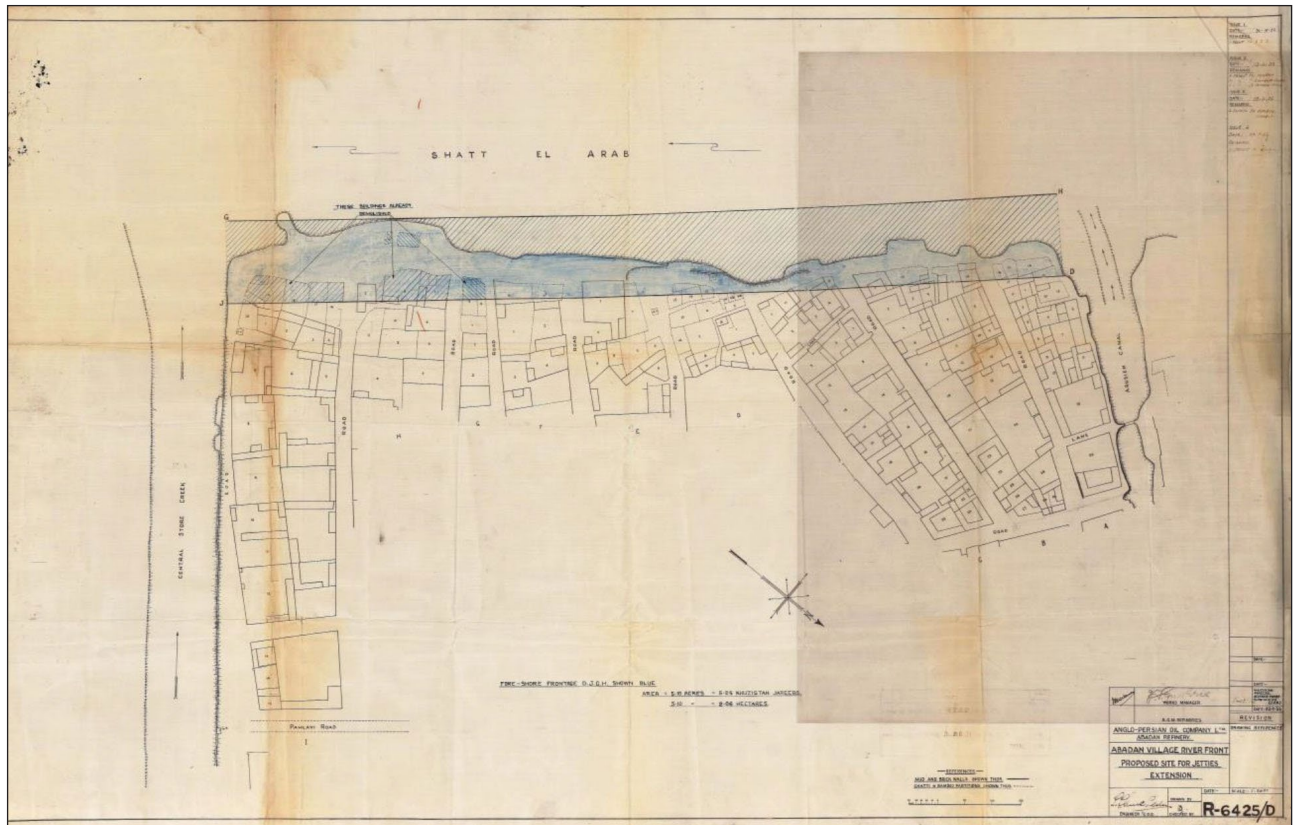
مهاجران با انگیزه کار و رویای درآمد بیشتر از روستا و شهرهای اطراف روانه آبادان شدند. دگرگونی‌های زبانی، فرهنگی و سیاسی در آبادان در اوایل قرن بیستم، نشان‌دهنده تأثیر متقابل پیچیده مهاجرت، صنعت و سرمایه است. ورود واژگان انگلیسی و هندی در میان کارگران ایرانی، انقطاع از فرهنگ ایلی، پیدایی لهجه آبادانی، حس تعلق شهری، استعمار ستیزی، رواج غذاهای هندی و سبک معماری بریتانیایی جنبه‌های گوناگون تغییرات اجتماعی است که تحت تأثیر اقتصاد سیاسی نفت پدید آمدند. تغییرات اشاره شده صرفاً در دوره تاریخی این پژوهش خلق نشد بلکه در دوره زمانی بزرگ‌تر تکوین یافت. این دوره به مثابه دوره بنیادین و داغ شدن تنور مناسبات اجتماعی فرهنگی قابل تبیین است.

چکیده‌ای از پیشینه تاریخی از نخستین خانقاه تا نخستین پالایشگاه

جزیره آبادان در جنوب غربی سرزمین ایران، از سوی غرب به خلیج فارس و از جنوب به اروند رود و از شرق و شمال به بهمینشیر محدود می‌شود. بخش جنوبی جزیره آبادان به نام اروند کنار مشرف بر دهنه مواصلاتی خلیج فارس به اروند رود است. تسلط بر دهنه مواصلاتی، موقعیت تاریخی استراتژیکی بدو بخشیده است. اغلب کشتی‌های بازرگانی که قصد داشتند کالاها را از هند و افریقا به بین‌النهرین حمل کنند در بندر تدارکاتی آبادان توقف کوتاه می‌کردند و بدین لحاظ تنوع زبانی و فرهنگی با هویت شهر پیوند خورده بود. در کنار زمین شور که نتیجه بالا آمدن آب دریا است، نخلستان‌های وسیع از آب دو روخانه اروند و بهمینشیر سیراب می‌شدند، زمین، رودخانه و دریا منبع معیشت اهالی بود.

توازن بین سه عامل هویت و جمعیت و منابع اقتصادی در طول سده‌ها برقرار بود. تحول در ارزش‌ها و باورهای شهر تحت تأثیر رفتار گروه نخبگانی مهاجر پدید می‌آمد. روایت‌ها از هویت شهری آبادان یک تصویر کلی ارائه می‌دهند. تصویری که ریاضت و تقوی را به ذهن متبادر می‌کند. متون تاریخی به تأسیس نخستین خانقاه جهان اسلام در آبادان اشاره کرده‌اند و در پی آن روایت‌هایی از عزلت نشینی صوفیان و عارفان گزارش داده‌اند، تا جایی که پژوهشگر متقاعد می‌شود آبادان جایگاه ویژه‌ای نزد این نحله داشته است؛ اما از دلایل آن چیزی آشکار نمی‌شود. عبدالواحد بن زید (درگذشته به سال ۱۷۷ هجری)، از حلقه‌ی حسن بصری، به آبادان (عبادان) رفت و نخستین خانقاه را تأسیس کرد. افرادی چون سلیمان دارانی، بشر حافی و سَری سقطی در خانقاه تازه تأسیس اقامت گزیدند و به سیروسلوک مشغول شدند. تأسیس نخستین خانقاه، رفت و آمد مشاهیر عرفان و تصوف، توقف گاه زائران حج و آمدن خضر نبی به آبادان مهم‌ترین اشاره‌ها است. جزیره‌الخضرا (به علت مقبره خضر نبی) نام دیگر آبادان در متون چند سده اخیر است.

با ورود صنعت و سرمایه در دهه اول قرن بیستم از کان شهر دگرگون شد. نه



نقشه گویای محاصره شهر توسط شرکت نفت انگلو پرشیا و یکی از علت‌های شورشگری شهری است. شرکت دو کانال در شرق و غرب شهر تأسیس کرد تا شهر را از بوارده در سمت شرقی و پالایشگاه، در سمت غربی، به طور کامل جدا کند تا عبور و مرور مردم قطع شود. اضافه بر آن به دنبال قطعه زمین ساحلی شهر بود که در نقشه‌ها شور زده شده معلوم است. شیخ خزعل و گروه مباحثیرینش شامل حسین گزی، عبدالله و امیر و قوام صدقی نماینده شهر در مجلس شورای ملی، مردم را تهدید و تطمیع می‌کردند تا خانه‌هایشان را رها کنند و به مکان دیگر کوچ کنند.

یافته‌های تاریخی؛ فرایندها و تغییرات اجتماعی

شیخ و شرکت - امتیاز نفت داری در سال ۱۲۸۰ خ، به امضا مظفرالدین شاه رسید، نفت مسجد سلیمان در سال ۱۲۸۷ خ کشف شد، پالایشگاه آبادان در ۱۲۸۹ بنیان گرفت و اولین محموله در سال ۱۲۹۱/۱۲۹۲ م صادر گردید. شرکت برای استفاده از اراضی آبادان به مقدار ۶۵۰ جریب با شیخ خزعل به تفاهم رسید، شیخ پیشاپیش اجاره ده ساله را ستاند و ساخت و سازها آغاز شد. پیش از این شیخ خزعل در سال ۱۲۸۲/۱۲۹۰ م از سوی مظفرالدین شاه، اراضی خالصه دولتی را در اختیار گرفته بود تا از محل درآمدها، به توسعه گمرک و بنای شهری و تقویت قشون پردازد. زمین اولین محل تضاد مردم با شرکت و شیخ شد. نظم سیاسی جدید آبادان با دو عامل شرکت نفت انگلو پرشیا و شیخ خزعل پدید آمد، حیات اجتماعی شهر را به زیر کنترل خود درآورد و تا ۱۳۰۴ ادامه گرفت.

توصیف سدیدالسلطنه - آبادان به توصیف سدیدالسلطنه در سال ۱۲۹۲/۱۲۹۳ ش دارای ۸۰ باب مغازه، شش دستگاه بنگله (ساختمان بزرگ)، شش ماشین تولید برق، ۱۸۰۰ کارگر، ۴۰۰۰ نفر هم زن و بچه، یک خط تلفن از آبادان به اهواز (ناصری) و مسجد سلیمان، دو کشتی حمل نفت مخصوص شرکت بود. محمدعلی خان معروف به سدیدالسلطنه کارمند ارشد دولتی بود و آثارش مملو از اطلاعات پراکنده از خلیج فارس، بصره، آبادان و بوشهر است. او در مسافرتی که از بصره به بوشهر داشت مشاهدات خود از آبادان به یادگار گذاشته است.

تنها کالبد شهری که هویت و ساختار اجتماعی نیز رو به تغییر اساسی نهاد. دوره ای جدید همراه با چالش‌های بزرگ سیاسی اقتصادی در دو سطح محلی و ملی را رقم زد. فرایند تغییرات اولیه به صورت رادیکال و به لحاظ حقوقی سیاسی نه تنها با نظریه استعماری منطبق نبود بلکه با قرارداد حقوقی تأیید شده با یک سرمایه گذار خارجی (و نه دولت خارجی) توسط دولت منطبق بود. این نکته از این بابت قابل درک است که به لحاظ تاریخی عقل و اراده ای، پیشاپیش، برای پیش بردن و خلق سلسله حوادث صنعت نفت ایران در سال‌های ۱۹۰۱ م دیده نمی‌شود دولت ایران حتی نمی‌دانست و توانایی پیش بینی از عواقب امتیاز نفت ارائه شده به داری را نداشت. ضمن آنکه دولت ایران از تحولات درون شرکت نفت انگلو پرشیا که در سال ۱۹۱۴ نزدیک به ۵۶ درصد سهام را به دولت انگلیس ارائه کرد بی اطلاع و ناتوان از ممانعت آن بود. نظریه رفتار استعماری شرکت را میتوان به تحولات بعد از ۱۹۱۴ م مرتبط کرد. روندهای تحولات هفتاد ساله از ۱۲۹۱ تا ۱۳۵۷ خورشیدی نشان می‌دهند تغییرات اقتصاد سیاسی پدید آمده به مدت چهل سال از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۰ خ برابر ۱۹۵۱ م شهر آبادان را از توازن خارج و به یک شهر شورش‌گر بدل ساخت. و از دهه ۱۳۳۰ به تدریج و با توسعه فرهنگی اجتماعی ویژگی‌های شهر پیشرو و با توسعه نسبتاً متوازن را به دست آورد. این پژوهش به رابطه جدلی نفت و جامعه (در آبادان) در دوره تاریخی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۸ خورشیدی برابر ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۹ میلادی می‌پردازد.

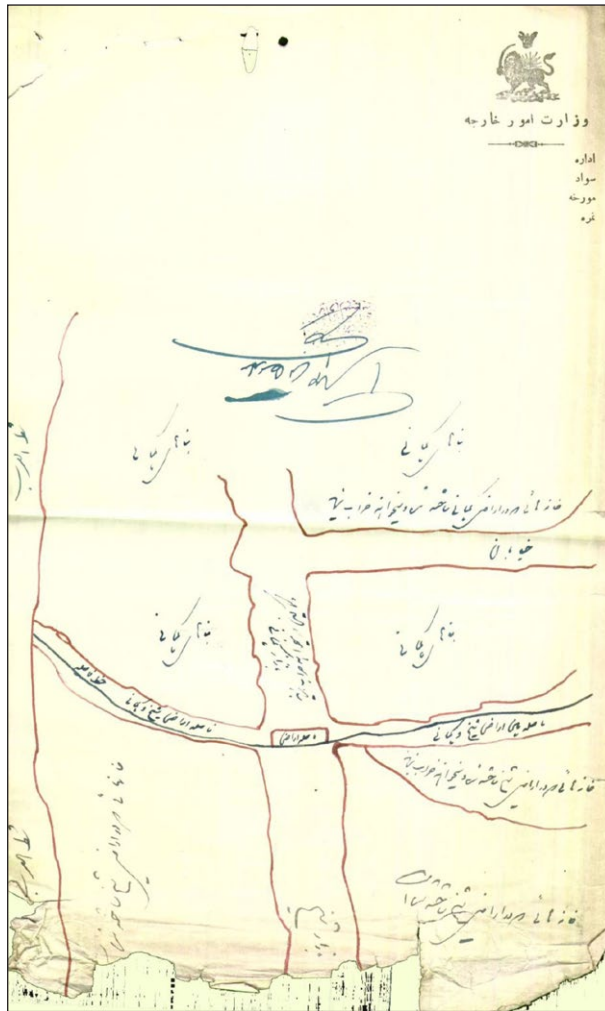
اهالی شهر خود را در برابر آنها خلع سلاح شده و فاقد قدرت تصور می کردند، نمایندگان دولت مرکزی تابع شیخ خزعل بودند حکمرانی مطلق شیخ خزعل تا زمان تبعید در سال ۱۳۰۴ ادامه داشت.

مدیران شرکت که تجربه کار در برمه را داشتند با تصور اینکه ایران نیز مانند برمه در مناسبات استعماری گرفتار است و نیروی کار نیز مطیع و تمکین گرا است، رفتار سازمانی خود را بر حداکثر تحکم و فاصله اجتماعی تنظیم کردند. از ۱۲۹۳ خ / ۱۹۱۴ که دولت بریتانیا ۵۶ درصد سهام شرکت را خرید و در آغاز جنگ جهانی سربازان بریتانیایی به آبادان پا گذاشتند شیخ بیش از گذشته به بریتانیا وابسته شد.

مبنای حقوقی امتیاز داری از نظر حقوقی یک چالش بر اساس مفاد امتیاز داری وجود داشت که تغییرات را به نفع شرکت توجیه می کرد. با این وجود از سال ۱۳۰۴ که شرکت خود را با دولت تمرکزگرا و منضبط مواجه دید در رفتار خود به طور نسبی تجدیدنظر کرد و در پرداخت خسارتها به مردم نرمش نشان داد اما هیچگاه از گسترش اراضی عقب نکشید. شرکت در گفتگو با دولت جدید و معترضان محلی در تخریب خانهها و تصرف زمینها به مفاد امتیاز داری استناد می کرد. اینکه شرکت چه مساحتی از اراضی را از شیخ خزعل (به عنوان نماینده دولت ایران) ستانده و چه مقدار اراضی را برای توسعه فنی نیاز دارد ابهام و چالش پر دامنه ای بود که تا سالها حتی بعد از انعقاد قرارداد جدید سال ۱۳۱۲ ادامه گرفت.

شرکت برای حل مسأله می توانست با ارایه نقشه ۶۵۰ جریب به همراه جزئیات قراردادش با شیخ خزعل، همگان را متقاعد کند و چالشها را به پایان ببرد، لیکن از این کار ممانعت کرد. مورخ تاریخ شرکت نفت بریتانیا از ورود به جزئیات پرهیز کرده است. یک محاسبه ساده از نقشه های هوایی اثبات می کند که شرکت تا سال ۱۳۰۴ بیش از ۶۵۰ جریب در آبادان و خرمشهر (و مسیر لوله های نفت و سواحل اروند و کارون و بهمنشیر) را تصرف کرده است. ماده سوم امتیاز نفت داری به مسأله استفاده از اراضی دولتی و خصوصی، بایر و دایر، پرداخته است: «دولت علیه ایران اراضی بایر خود را در جایی که مهندسين صاحب امتیاز به جهت بنا و تأسیس کارهایی که در فوق مذکور است لازم بدانند مجازا به صاحب امتیاز واگذار خواهند کرد و اگر آن اراضی دایر باشند صاحب امتیاز باید آنها را از دولت به قیمتی عادلانه خریداری نماید و دولت علیه به صاحب امتیاز نیز حق می دهد که اراضی و املاک لازم را به جهت اجرای این امتیاز از صاحبان املاک به رضایت آنها اتیاع نماید و معلوم است که این اتیاع موافق شرایطی خواهد بود که مابین صاحب امتیاز و مالکین ملک مقرر خواهد شد ولی صاحبان املاک مجاز نخواهند بود که از قیمت عادلانه اراضی واقعه در حول و حوش تجاوز نمایند.»

انتخاب محل پالایشگاه - محل پالایشگاه در کنار شهر یک اشتباه راهبردی بود. پالایشگاه در منطقه شهری و در یک مربع بزرگ بر پا گردید. پالایشگاه شهر را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرد. کارکنان انگلیسی اروپایی در بخش غربی پالایشگاه و ایرانیان، هندیان و برمه ایها در بخش شرقی پالایشگاه سکونت داشتند. طراحان اولیه که از شرکت نفت برمه (سهمادار شرکت نفت انگلو پرشیا) بودند در کی از توسعه متوازن نداشتند. عوارض محیط زیستی و شیوع بیماریها در انتخاب محل پالایشگاه لحاظ نشد. فاضلاب پالایشگاه به اروند رود سرازیر می گشت و رسوبات نفتی که غیر قابل استفاده بود در اراضی مجاور دفن می شد. نفت خام از طریق خط لوله مسجد سلیمان - آبادان به مخازن بزرگ پالایشگاه وارد و ذخیره سازی، سپس در واحدهای تقطیر، پالایش و در مرحله بعد در کارگاه حلبی سازی بسته بندی و صادر می گردید. گسترش افقی تأسیسات، شرکت را وا می داشت اراضی بیشتری را



نقشه دست نویسی از اراضی مورد اختلاف مردم با شیخ و شرکت در سال ۱۳۰۴ که خط ساحلی شهر را نشان می دهد. این منطقه امروزه رویروی خیابانهای استخر، کاشانی، انوری و دبستان است. از ساختمان اداره گمرک آغاز می شود و تا خیابان دبستان ادامه می یابد.

او به تخریب خانهها در همان سال اشاره می کند: «شش دستگاه بنگله یعنی قصر بنا کرده اند. شش ماشین الکتریکی وارد کرده و عمارات خاصه خودشان با الکتریک روشن شود و خانه های مختصر زیاد برای کارکنان بنا کرده. تقریباً حال هزار و هشتصد عمه در آنجا اشتغال دارند. تقریباً چهار هزار نفر هم زن و بچه و متفرقه باشند. تقریباً هشتاد باب دکان در آنجا موجود است. هر موقع بنا برای شرکت لازم شود فوراً بناکننده آن بنا را خراب کند. از آنجا به ناصری و مسجد سلیمان سیم تلفن کشیده اند. در خارج از محوطه ی شرکت هر کس اراضی بخواهد از سردار ارفع اتیاع کنند. هر یک ذرع شاه مربع دهشاهی الی یک قران (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱ صص. ۱۵۹-۱۵۷).

تغییر نظم سیاسی - ورود صنعت نفت به شهر آبادان تعادل ساختی و نظم سیاسی تک قطبی (شیخ خزعل) را بر هم زد و سیستم دو قطبی (شیخ و شرکت) پدید آورد. با این همه نظم سیاسی به رهبری شیخ خزعل به مدت شانزده سال اقتدار بیشتری گرفت اما در برابر ساخت اجتماعی جدید فاقد ظرفیت های پاسخگویی و تنظیم گری بود. شرکت و شیخ دو عامل اقتصادی و سیاسی با منافع مشترک بودند، کارگران و

آن نباشد به مشارالیه می‌دهد ولی آن قسمت که حکومت خراب می‌کند یک دینار هم نمی‌دهد امضا کنندگان احمد، اسماعیل شیرازی، حاج کریم، محمدجواد بوشهری، علی اکبر، اصفهانی.» (۱۵۶۹۴-۲۴۰ برگه ۳۳۵).

تصرف زمین‌های بریم غربی و بواره - برخی از ساکنان بریم غربی از اهالی شیراز، اصفهان و منطقه بختیاری بودند و این موضوع بهانه‌ای شده بود که شرکت ادعا کند اینان بومی و از اهالی آنجا نبوده‌اند و صرفاً برای ستاندن پول از شرکت که روزی به آن نیاز خواهد داشت اطراق کرده‌اند. به هر روی مقاومت در این منطقه بیش از انتظار بود و دلایل شرکت چندان قانع کننده نبود. ساکنان استدلال می‌آوردند آنجا را از سال‌ها پیش خریده و به کشت و زراعت و بنایی مشغول هستند. تصرف اراضی و تخریب خانه‌های منطقه بریم غربی به سختی و در طول چند سال ادامه گرفت. از سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ شروع شد.

انتقال اهالی بریم به احمدآباد و دیگر مکان‌ها گسترده‌تر از آن چیزی است که در اسناد آمده است. این بزرگ نمای رویداد پیشین نیست بلکه مکاتبات در سال‌های بعد تأیید کننده نقصان و سو رفتار شرکت در کسب رضایت ساکنان است. دولت در سال ۱۳۱۱ دوباره به شکایت‌ها رسیدگی کرد و چند معمار برای ارزیابی قیمت خانه‌ها در نظر گرفتند (ساکما، ۱۴۹۷-۲۴۰ برگه ۹۱، ۵۳، ۲۱، ۹). و در نهایت در سال ۱۳۱۲ و بعد از انعقاد قرارداد جدید مصالحه بین دولت و شرکت صورت گرفت و قرار شد به ۳۳۸ مالک در منطقه بریم مبلغ بالغ بر ۲۷۹ هزار ریال پرداخت شود. مسأله زمین بریم غربی بدون دخالت دولت و مصالحه با مالکان امکان پذیر نبود (ساکما، ۱۵۶۳-۲۴۰ برگه‌های ۱ تا ۴۲) برای اینکه با اصالت ساکنان بریم بیشتر آشنا شویم، اسامی برخی از آنها بیان می‌شود: حسن ولد ناصر بوشهری، حاجی برات دزفولی، احمدشاه ولد علی بوشهری، شیخ مهدی عراقی، عبدالله ولد غلام دشتستانی، غلامرضا ولد حسین علی خاگرگی، جلال ولد حسین بوشهری، غلام ولد عبدالله بوشهری، محمد ولد حسین رامهریزی، حاجی بره دزفولی، عباس ولد علی اصفهانی، حق نظر کلیمی و حسقل ولد عزرا حمویه (ساکما ۱۵۶۲-۲۴۰).

درباره منطقه بواره که بخشی از آن به خاندان سید محمد ابوتاهه تعلق داشت، شرکت با آتش زدن نخل‌ها تلاش داشت ساکنان آنجا را متواری سازد. شرکت از ۱۹۱۴م بخش غربی بواره را تصرف کرده بود و برای بخش شرقی و شمالی آن، سیاست تخریب و تطمیع را در پیش گرفت. افتخاری در کتاب خاطرات سپهری شده به آن پرداخته و از قضا بخشی از سنت شفاهی مردم آبادان است. منطقه بواره در سال‌های ۱۳۱۲ به طور کامل در اختیار شرکت قرار گرفت.

تصرف منطقه ساحلی شهر - شرکت از ۱۳۰۵ به دنبال منطقه حد فاصل شهر و رودخانه اروند بود و با بهانه ساخت اسکله و تجهیزات انباری به دنبال خرید زمین و تخریب منازل بود که تا زمان حضور شیخ خزعل نتیجه دلخواه به دست نیامد. عموم این زمین‌ها اربابی و بخش‌هایی از آن خالصه خوانده می‌شد. کشمکش‌ها تا سالیان ادامه داشت تا اینکه در اوایل دهه ۱۳۱۰ به واسطگی دولت، شرکت توانست آن را به تصرف درآورد.

مسئولیت‌های اجتماعی شرکت و غارتگری نفت □ این شعار که شرکت موسسه خیریه نیست و صرفاً یک موسسه تجاری است بارها در مکاتبات و گفتگوها تکرار می‌شد. مدیران میانی شرکت برای حل مشکلات کارگران و شهر علاقه به انجام خلاقیت‌های جدید داشتند اما سهامداران و مدیران ارشد شعارها و اهداف شرکت را گوشزد می‌کردند. حداقل هزینه و حداکثر سوددهی برای استمرار شغلی مدیران ارشد یک اصل خدشه‌ناپذیر بود. جان کدمن مدیر شرکت استدلال می‌کرد خدمات شهری اعم از بهداشت، دسترسی‌های رفاهی و حل مشکل مسکن وظیفه دولت است (یونسی، ۱۳۸۰، ص. ۹۴).

تصرف کند. مفاد قرارداد داری نیز تلویحاً به صاحب امتیاز چنین اجازه‌ای به شرط خرید از مالکان خصوصی و یا درخواست از دولت را بدو می‌داد.

تغییر کالبدی آبادان - شرکت با هدف محدود کردن رفت و آمد مردم و حفاظت از مناطق پالایشگاه در سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ به ایجاد دو کانال در دو سوی شهر آبادان اقدام کرد و شهر را از دو سو به محاصره در آورد. همچنین شرکت برای جداسازی مردم و شرکت، بجز موانع طبیعی، به کشیدن سیم خاردار در اغلب مناطق نفتی اقدام می‌کرد. توجه شرکت کثیفی شهر و منطقه مجاور پالایشگاه بود. شرکت استدلال می‌کرد با ایجاد کانال و کشیدن نهر به داخل شهر (مانند شهر بصره) مردم می‌توانند خود را یا آسیاب و ظروف خود را بشویند. با عملی شدن این طرح، انباشت اشغال و کثافت در مسیر نهرها و در نتیجه بیماری‌ها بیشتر شد. طرح سوم شرکت به یک جنجال بزرگ تبدیل شد. شرکت در طرح سوم به دنبال تصرف زمین ساحلی شهر بود. چنانچه زمین ساحلی به تصرف در می‌آمد عملاً بخش عمده‌ای از مردم به مهاجرت تن می‌دادند شرکت از اجرای طرح سوم به دلیل تبعید شیخ خزعل خودداری کرد و منتظر ماند تا با دولت جدید وارد مذاکره شود. توجه طرح سوم نصب اسکله‌های جدید بود. شرکت پیش از این چند کیلومتر آنسو تر و در امتداد ساحل رود اروند، در مقابل بواره تا شطیط، چندین اسکله ساخته بود. هر چند توجه مناسبی نبود اما بر آن پافشاری می‌کرد. خط آهن شهری که از سال‌های ۱۹۱۴م در آبادان راه اندازی شد نقاط مختلف شهر به مثابه یک کارگاه بزرگ را به هم متصل می‌کرد. خط آهن شهری از بواره شروع و با گذشتن از شمال شهر یک مسیر آن به جنوب پالایشگاه و مسیر دیگر ضلع شمالی پالایشگاه را در می‌نوردید. خط آهن شهری هم حمل کننده بار و هم کارکنان بود. بعدها در اوایل ۱۳۱۰ سیستم اتوبوسرانی راه اندازی شد. بخش شمالی پالایشگاه به موازات بهم‌نشیر به انبار بزرگ و مخازن نفتی اختصاص داده شده بود. با انفجار هر مخزن یا آتش گرفتن هر واحد تقطیر دود سیاه تمام شهر را فرا می‌گرفت.

اعتراض‌ها به تخریب و تصرف - گزارش‌های فراوانی از سال‌های تخریب و تصرف در اسناد ارشیوی بحا مانده است. از آن نسل کسی باقی نمانده که در تاریخ شفاهی مشارکت کند اما خاطرات سینه به سینه انتقال یافته به نسل‌های بعدی را می‌توان برشمرد و بازسازی کرد. در یکی از شکایت‌ها که در سال ۱۳۰۵ به تهران ارسال شده آمده است: «دو سه سال قبل کمپانی مبلغ هنگفتی به شیخ عبدالله حکومت آبادان داد و به وسیله مشارالیه تقریباً ۳۵۰ خانه اهالی را خراب نمود، به اکبر لات و حسین گزی که از سابق تا حال جاسوس و وظیفه خور کمپانی هستند به اسم اینکه از طرف اهالی عبادان معین شده‌اند دستور می‌راند اهالی را اراضی نمایند و خانه‌های آنها را خراب نمایند. حال همان رویه شوم سابق خود را تعقیب می‌نماید و مبلغ هزار و سیصد پوند برای خراب کردن خانه‌های اهالی که می‌خواهد به اسم خیابان بندی چندین هزار نفر مردم بدبخت را آواره و بی خانمان سازد تعیین نموده» (ساکما ۱۳۵۷۴-۲۴۰ برگه ۱۴)

در ۱۰ مهر ۱۳۰۳ نماینده وزارت فلاحت و تجارت گزارشی از نحوه تخریب منازل شهر آبادان با حضور شاکیان تهیه و به تهران ارسال کرد «کمپانی و شیخ عبدالله حکومت آبادان همدست شده کمپانی از قسمت مجاور محوطه [پالایشگاه] اداره و حکومت از قسمت شهر مسئول بیرون کردن سکنه و خراب نمودن منازل مسکونی می‌باشد و هر یک از ما مالکین پافشاری کنیم فوراً از طرف حکومت دستگیر شده به مجلس ناصری می‌فرستد آن قسمتی که کمپانی خراب می‌کند بعد از خراب نمودن صاحب منزل را احضار آن هم به زور خیزران قباله را گرفته و قیمت غیر قابلی که یک بیستم قیمت حقیقی



وزارت امور خارجه

مورخه: ۲۹ خرداد ۱۳۰۵ وزارت که اصل آن شماره: ثبت شد اداره

بسم الله الرحمن الرحيم
اینکه در سال ۱۳۰۲ در محالان کیان نظام خراب فراب نوزده دره بر طرف به
دست آمدی بعد از آن در هر یک از ادارات خودت در تمام وزارتخانه ها که در
رسمه اینگونه نوزده دره در هر یک از ادارات خودت در تمام وزارتخانه ها که در
نوزده دره به ۴۴ هزار روپیه صورت گرفته در هر یک از ادارات خودت در تمام
سده بیست و نهمین کتف و نمانند آن در نوزده دره نوزده دره به ۴۴ هزار روپیه
حاصل می شود در دست افراد بدست با درکات نه هفت هفتاد و پنج روپیه در محالان
کسب درم زنده ای هم بدست برادرا علی الخیر خراب که در آن سال که در
عبدالله عینی

امیرالمؤمنین

حکام بنوع و نماز و امر با مردم در هر وقت که
در هر یک از ادارات خودت در تمام وزارتخانه ها که در
نوزده دره به ۴۴ هزار روپیه صورت گرفته در هر یک از ادارات خودت در تمام
سده بیست و نهمین کتف و نمانند آن در نوزده دره نوزده دره به ۴۴ هزار روپیه
حاصل می شود در دست افراد بدست با درکات نه هفت هفتاد و پنج روپیه در محالان
کسب درم زنده ای هم بدست برادرا علی الخیر خراب که در آن سال که در
عبدالله عینی

تصویر نامه اعتراضی اهالی آبادان به وزارت امور خارجه به سال ۱۳۰۵ که از اعمال زور شرکت و مباشرین سابق شیخ خزعل شکایت شده است.

فعالان اجتماعی - به زعم گی روشه همه افراد جامعه در تغییرات اجتماعی مؤثرند اما فعالان و کنشگران هستند که برحسسته سازی اهداف و استمرار کنش را جان می بخشند. چنانچه کنش استمرار گیرد تغییر حاصل نمی شود. کنشگری در فضای جامعه در صورتی که تداوم گیرد به کنشگری تاریخی و سپس تحول تاریخی می انجامد. فضای بین شرکت و مردم خالی بود و شرکت هرچه تلاش کرد فعالان خود و حامیان شیخ خزعل را در این فضا بگنجاند توفیقی نیافت. فعالان اجتماعی حامی مردم به طور نسبی توانستند با فرصت سازی این فضا در دست بگیرند. آنان با کنشگری مدنی و مستمر توانستند به موفقیت هایی دست یابند. اهداف آنها مبارزه با تخریب خانه ها، حل مشکل پرداخت خانه هایی که به زور تصرف شدند، درخواست افزایش دستمزد، مبارزه با تغییر کالبد شهر و حل مشکلات بهداشتی بود. فعالان حامی مردم - نام آنها در پس خاک گرفتگی اسناد آرشیوی و فراموش سپاری تاریخ اجتماعی محو شده است. عبدالله عتیق، محمدهادی، میرزا احمد گیلانی (کشته شده به دست شرکت بر حسب توالی خبر در سنت شفاهی) میرزا حسین خان موقر (بستگان و دو داماد او) و مهدوی (کارگذار وزارت خارجه در خرمشهر) از شمار فعالان این دوره بودند. کنشگرانی که در تخفیف رنج و آلام مردم کوشیدند تا حقوق مردم ستانده شود نقش مهمی در مقابله با سیاست های شرکت ایفا کردند. از مهم ترین آنها میرزا احمد گیلانی است که مردم به احترام خدمات توسعه ای در مقام شهرداری آبادان منطقه احمدآباد را

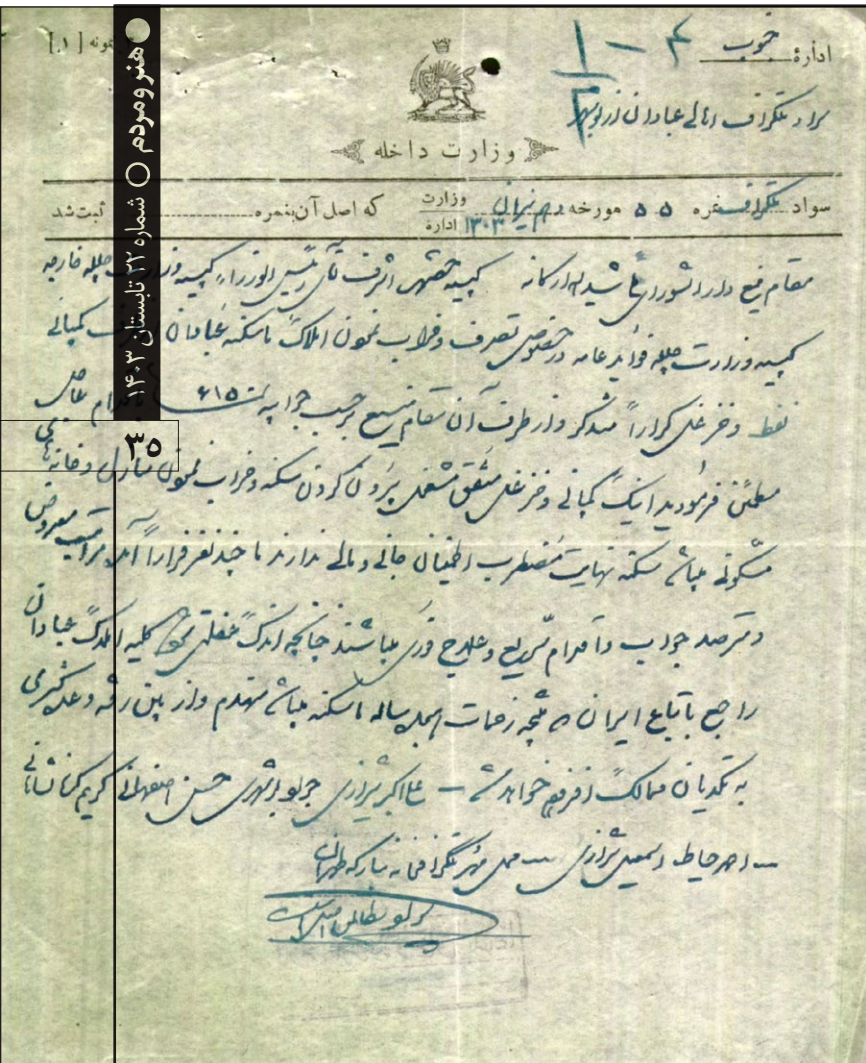
از سوی دیگر کنشگران ملی با اشاره به درآمد هنگفت شرکت در مقایسه با سهم ناچیزی که به دولت می داد مفهوم غارتگری نفت را در بستر جملاتی که ناسونالیسم را در افکار عمومی متورم می ساخت ارائه می کردند. این تحلیل و تفسیرها به گوش مردم می رسید و البته دولت هم چندان به سانسور آن نمی پرداخت زیرا مذاکرات نفت به نتیجه نرسیده بود. بازیگران - بازیگران شش گانه که در تغییرات این دوره نقش داشتند به ترتیب: بازیگر اول، شرکت بود. تحولات ساختاری از سوی او سامان گرفت. بازیگر دوم، نیروی کار و جامعه شهری هستند که در تقابل با شرکت قرار داشتند. سیر جدلی رویدادها را دو بازیگر نخست آفریدند دولت بازیگر سوم بود که از بعد از نخست وزیری رضا خان سردار سپه در سال ۱۳۰۲ در روند تغییر و تحولات نقش آفرینی کرد. شیخ خزعل و گروه حامی اش بازیگر چهارم بود که تا سال ۱۳۰۴ در روند تغییرات مؤثر بودند. پس از تبعید شیخ، گروه حامی او در موضع شرکت قرار گرفتند. بازیگر پنجم حسین موقر از رجال و بازرگانان خوش نام و نماینده خرمشهر و آبادان بود. نقش او تلطیف و تعمیق رابطه مردم با دولت رضا شاه در خور مطالعه مستقل است. بازیگر ششم نیروی چپ یا ترکیبی از حزب کمونیست و سندیکالیست ها بودند که در تبدیل اعتراض ها به اعتصاب بزرگ سال ۱۳۰۸ نقش اصلی ایفا کردند. افتخاری از رهبران اعتصاب به نکته پر عبرتی اشاره می کند: «شرایط را خود انگلیسی ها فراهم کرده بودند و ما میوه را چیدیم»

به نام او گذاشتند. بر حسب روایات در سنت شفاهی او به دست شرکت کشته شد. اذیت و آزار، ترور، تبعید و تطمیع از جمله اعمال شرکت در این سال‌ها بود. فعالان چپ [گروه سندیکالیست و متمایل به چپ، چنانکه افتخاری در خاطراتش آورده، از سال ۱۳۰۷ فعالیت خود را آغاز کرد. این فعالان در مقایسه با گروه ملیون و گروه حامی شرکت از سازماندهی مناسب‌تر اما پنهانی برخوردار بودند. آنان توانستند رویداد مهم اعتصاب اردیبهشت ۱۳۰۸ را راه اندازی کنند. فعالیت‌های فرهنگی آنان شامل تأسیس باشگاه، راه اندازی گروه تئاتر و کلاس‌های آموزشی بر اساس دو ویژگی آگاهی‌دهندگی و بسیج‌کنندگی بود. علاقه به مطالعه کتاب و نشریه در کارگران را افزایش داد و به لحاظ تاریخی سنگ بنای یک تمایل به اندیشه چپ در آبادان را بنیان گذاشت. علی‌امید، رحیم همداد، رمضان کاوه، حسن علی ثابت، وفاپی، علی‌امید، رحیم همداد و یوسف افتخاری و خانمی بنام زهرا اعضا فعال این جریان اجتماعی سیاسی بودند.

فعالان حامی شیخ و شرکت - گروه حامی شیخ خزعل پس از تبعید شیخ به تهران در موضع حامی شرکت و سپس تبدیل به پیمانکار شرکت شدند. شوم‌ترین سرنوشت نصیب حسن گزی شد که به طرز فجیع در تیر سال ۱۳۲۵ در پی اعتصاب بزرگ کارگران به قتل رسید. شکرالله‌خان قوام‌الدوله صدری، امیر، عبدالله (فرزند شیخ خزعل و حاکم محلی خرمشهر و آبادان)، حاج محمدعلی رئیس‌التجار و اکبر لات از این شمار هستند. برخی از خبرچینان شرکت که در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۲ مردم را اذیت و شکنجه می‌کردند و به صفت اوباش و چاقوکش شهرت یافته بودند در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ به دست مردم تنبیه شدند و از آبادان گریختند به اصفهان و شیراز پناه بردند. شکرالله‌خان قوام‌الدوله صدری در دوره‌ی چهارم و پنجم نماینده‌ی مردم خرمشهر و آبادان در مجلس شورای ملی بود. به قول عبدالله مستوفی: «[او] نبض شیخ را به‌طور کامل در دست داشت و احیاناً از خبرهایی که به درد موکلش می‌خورد او را بی‌نصیب نمی‌گذاشت. شیخ هم غالباً نوشتن بعضی اخبار تهران را از ویل خود می‌خواست و قوام‌الدوله در برآوردن حاجت موکل خود بذل جهد می‌کرد. بنابراین شیخ خزعل با اینکه در خوزستان نشسته بود از اوضاع تهران، از ضدیت فراکسیون اقلیت مجلس (به رهبری مدرس) با سردار سپه، از دل خونی که آزدیخواهان از رفتار خشن این نخست‌وزیر نظامی داشتند و از جریانات دیگر تهران به خوبی آگاه بود...».

نشریه ستاره سرخ عمال شرکت را به نقل از منابع کارگری در سال ۱۳۰۸ اینگونه شرح می‌دهد: «کمپانی پول زیادی برای جاسوسی خرج می‌کند و عده این جاسوس‌ها خیلی زیاد است. روحانیون که با پول و رشوه همه‌گونه استفاده از آنها می‌کند. اعضا دوائر و مامورین دولتی. هوچی‌های خوزستان که با مبلغ مختصر جاسوسی و نوکری کمپانی قبول کرده‌اند. این اواخر کمپانی اسلحه را در نقاط ذیل: محمره، بنی‌مالک، باوی، ملا ثانی، بنی‌طرف، آبادان، مسجد سلیمان، فلاجیه مندرجا بین الوار تقسیم کرده است» (ستاره سرخ، سال ۱۳۰۸، شماره ۱ و ۲ ص. ۹۰).

مطابق اسناد آرشیوی و سنت شفاهی شمار دیگری از عاملان فعال منتسب به شرکت که در این دوره به اذیت و آزار پرداختند در دوره سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۹ خ به عنوان سر بازر، متصدی امور حفاظت به استخدام شرکت در آمدند و با ارتقا بالاتری یافتند و پیمانکار شرکت شدند. بخشی از فهرست آسیب دیدگان در خانه حسین گزی و حداد در ۲۴ تیر ۱۳۲۵ از آن شمار هستند. جلب نظر مردم [مفهوم جلب نظر مردم در شناخت شرایط و کارگزاران و کنشگری مستمر اهمیت دارد. به این دلیل اهمیت دارد تا معلوم شود جامعه شهری که افزایش چشمگیری می‌یافته و تقسیم کار و تراکم اخلاقی را پدید می‌آوردند از کدام بازیگر تأثیر بیشتری می‌پذیرفته است. بازیگران شش‌گانه



تصویر نامه اعتراضی اهالی آبادان به وزارت امور خارجه در سال ۱۳۰۵ که از اعمال زور شرکت و مباشرین سابق شیخ خزعل شکایت شده است.

مواضع متفاوتی به جلب نظر مردم داشتند. شرکت هیچگاه نمی‌خواست با جلب‌نظر مردم به منافع اقتصادی دست یابد جان کدمن مقام عالی شرکت گفت: «شرکت نمی‌تواند مانند موسسه خیریه هزینه مردم کند.» همچنین این نظریه که شرکت در این سال‌ها قصد رهبری تغییرات اجتماعی در جامعه پیرامونی داشته تا منافع سیاسی خود در ایران را حفظ کند مطابق اسناد منطقی نیست. البته شرکت در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ به اقدامات اجتماعی دست زد ولی بعد از اعتراض‌های مستمر مردمی حاضر به انجام آن شد. آنچه به عنوان انتقال فرهنگی مانند ورود واژگان انگلیسی دیده می‌شود نتیجه مناسبات کار و استفاده وسیع روزانه و سیستم آموزشی بود. شیخ خزعل بازیگر همسو شرکت تا سال ۱۳۰۴ با حمایت قبایل نزدیک به خود توانست حمایت‌های اندک پدید آورد ولی مطابق اسنادی که اینجا آمده مورد نفرت بخش قابل توجه‌ای از مهاجران کار بود.

دولت بازیگر پُراهمیت‌تری برای جلب‌نظر مردم بود، از این‌رو به تأسیس کانون بانوان، گسترش مدارس ابتدایی، کلاس‌های اکابر، سازمان پیشاهنگی، تقویت بلدی، حمایت از گروه ملیون پرداخت. و گفتگو با شرکت برای حل بحران دستمزد و بهداشت و گرانی را دنبال کرد تا نظر مردم را جلب کند. موقر نماینده آبادان خرمشهر در مجلس و به‌عنوان کارآفرین حامی دولت نیز با همکاری بستگان خود و جمعی از اهالی شهر در جلب‌نظر مردم و سازماندهی مخالفان نقش مهمی ایفا کرد. او با احداث کارخانه یخ، احداث یک مدرسه،

کمک به کانون بانوان و رسیدگی محرومان نام نیک از خود بجای گذاشت. شرکت مخالف او بود و مرکزیت فعالیت‌های ضد شرکت را به او منتسب می‌کرد. دفتر اطلاعات شرکت، تحریک کارگران در اعتصاب اردیبهشت ۱۳۰۸ را به دامادان موقر منتسب می‌کرد. گزارشات متعددی علیه او توسط همین دفتر جمع‌آوری گردید تا زمینه دستگیری‌اش را در اردیبهشت ۱۳۰۸ فراهم کند که نافرجام ماند.

چهار اعتصاب کارگری - اعتصاب‌های سازمان یافته از کارگران هندی به کارگران ایرانی انتقال یافت. کارگران هندی تحت‌تأثیر جنبش سندیکایی و ضد استعماری بودند. در طول سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۸ خورشیدی، چهار اعتصاب مهم کارگری در سطح بزرگ به وقوع پیوست. اعتصاب اول کارگران هندی در ۹ دسامبر ۱۹۲۰ برابر ۱۸ آذر ۱۲۹۹ بود که نیکولز مدیر پالایشگاه به افزایش دستمزد موافقت کرد. اعتصاب دوم هجده ماه بعد در ماه می ۱۹۲۱ رخ داد. سندیکای کارگران هندی آن را رهبری کرد و به اخراج عده زیادی از کارگران هندی انجامید. بنا براین ظرفیت جدیدی برای اشتغال کارگران ایرانی به وجود آورد. اعتصاب سوم کارگران هندی در ۱۹۲۴ با مشارکت کارگران ایرانی همراه بود (Ferrier, 2009, P.34). و اعتصاب چهارم در می ۱۹۲۹/ اردیبهشت ۱۳۰۸ با رهبری نیروهای سندیکالیست و حزب کمونیست بر پا شد که با دستگیری دوستان تا سیصد تن و تبعید عده دیگر انجامید.

اعتصاب سال ۱۳۰۸ برای شرکت نگران کننده بود. این نگرانی به دلیل فعالیت یک کشتی شوروی و نزدیک شدن به ساحل خرمشهر فزونی گرفت. دفتر اطلاعات شرکت که کارش جاسوسی بین کارگران بود خبر تحرکات اعتصاب را اول ماه می ۱۹۲۹ به مدیران انتقال داد. (QDL, IOR/L/PS/123453) گزارش‌های تکمیلی این دفتر از درگیری پلیس در طی ۲ تا ۶ ماه می، دستگیری ۲۰۰ تن، فعالیت چهار بلشویک روسی، اقدامات تحریک آمیز کنسول شوروی در اهواز و همکاری بازرس گمرک خرمشهر برای سازماندهی اعتصاب حکایت می‌کند. دست از کار کشیدن کارگران تا ما ژوئن ادامه داشت.

دفتر اطلاعات شرکت در گزارش خود به دست داشتن دو داماد حسین خان موقر (نماینده شهر در مجلس شورای ملی) تاکید می‌کند. شرکت حسین خان موقر را متهم به همکاری با کمونیست‌ها کرد اما دولت زیر بار بازداشت او نرفت (Bamberg, 2009, P.77) از سوی دیگر روزنامه‌ها از رفتار شرکت انتقاد کردند و شرکت این موضع روزنامه‌ها را به حمایت دولت مرتبط دانست. دفتر اطلاعات شرکت بعدها با نام اداره انتشارات اطلاعات فعالیت خود را علنی کرد. جمعیت و نیروی کار - آبادان پس از راه اندازی پالایشگاه در ۱۹۱۲م برابر ۱۲۹۱ش به دوره صنعتی - مدرن پا گذاشت. و از هویت سنتی عارفانه اش فاصله گرفت. سال به سال جمعیت مهاجران جویای کار از اقوام مختلف به آبادان وارد می‌شد. جمعیت اندک بین چهار تا شش هزار نفره در ۱۲۹۱ خورشیدی به حدود شصت هزار نفر در سال ۱۳۰۶ش بالغ گشت. انفجار جمعیتی در سال ۱۳۰۶ مشکلات فراوان ایجاد کرد. به گزارش روزنامه‌ی اطلاعات «بلدیه‌ی آبادان راپرت مفصلی راجع به وضعیت آبادان به وزارت داخله ارسال داشته و اشعار می‌دارد که جمعیت سکنه‌ی آبادان ۴۰ الی ۴۵ هزار نفر می‌باشد و ۱۵ هزار نفر هم در خارج شهر و اطرافشان در جزایر سکنی دارند که روی هم رفته ۶۰ هزار نفر می‌شود.» (روزنامه اطلاعات، ۲ مرداد ۱۳۰۶؛ ساکما ۹۲۵۳-۹۲۴۰). در سال اشاره شده حدود ۱۰ هزار کارگر ایرانی در پالایشگاه مشغول کار بودند. جمعیت نیروی کار در آبادان در سال ۱۹۳۰/ ۱۳۰۹ به بیش از ۱۲۴۰۰ تن رسید و جمعیت کل نیروی کار شرکت در خوزستان بالغ بر ۳۱۰۰۰ تن رسید (Ferrier, 2009, p.659). نیمی از نیروی کار ایرانی در آبادان و ۳۰۰۰ نفر نیز در پالایشگاه مشغول کار بودند. در بخش ساختمان و حدود آبادان خیلی زود به

یک شهر کارگری و چند فرهنگی تبدیل گردید. انگیزه اصلی مهاجرت‌ها کار بود. کار در پالایشگاه به مهارت نیاز داشت و از این رو نیروی کار هندی، برمه ای، بریتانیایی، ترک عثمانی و اسکاتلندی در بخش‌های مدیریتی، کارشناسی و سرکارگری به کار گرفته می‌شدند. از نگاه کارگران ایرانی یک تبعیض با منشا استعماری بر پالایشگاه حاکم بود.

تنوع قومی و کودکان کار - فیلم تهیه شده توسط شرکت در سال ۱۳۰۰ ش برابر ۱۹۲۱م کودکان کار ۱۰ تا ۱۴ ساله ایرانی در کوره‌های آجر پزی در بخش شرقی پالایشگاه که مشغول جابجایی آجر هستند را به نمایش می‌گذارد. در ادامه، بخش قابل توجه ای از کودکان کار را به تصویر می‌کشد که با صدای آژیر فیدوس پایان کار روزانه، همراه کارگران بزرگسال از دروازه غربی پالایشگاه خارج می‌شوند. تصاویر که عینیت تاریخی و قابل تفسیر هستند در هم آمیختگی قومی نیروی کار با چهره‌های آفتاب سوخته، لباس مندرس و ژولیده را در کنار کارمندان بریتانیایی با اونیفورم و کلاه سفید نشان می‌دهند. لباس‌ها و چهره‌ها از قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف حکایت می‌کند.

برمه‌ای‌ها در کارگاه نجاری، عرب‌ها در حلبی سازی، بختیاری و لر‌ها در آجر پزی و لوله گذاری و تسطیح جاده، هندی‌ها در واحدهای تقطیر، بلوچ‌ها در ریخته گری، شکلی ضعیف از توزیع نیروی کار بر حسب قومیت و ملیت در واحدها و کارگاه‌ها به اجرا درآمد. در سال‌های پسین اختلاط قومی با هدف کنترل و امنیت لحاظ شد.

ساخت فرهنگی نسبتاً یکدست آبادان با تأسیس پالایشگاه دگرگون شد، با آمدن اقوام و مردمان از نژادها، ادیان و زبان‌های مختلف نوعی از پلورالیسم فرهنگی پدید آمد. کلیسای کریستوفر، مسجد رنگونی‌ها، معبد هندوان، کنیسه یهودیان، کلیسای خانگی ارامنه، مسجد بلوچ‌های اهل سنت در کنار ده‌ها حسینیه و مسجد متعلق به شیعیان عرب، بوشهری‌ها، لاری‌ها، شیرازی‌ها، اصفهانی‌ها، الیگودرزی‌ها، بختیاری‌ها و بهبهانی‌ها تقاضای دینی مهاجران را برآورده می‌کرد. مناسک و شعائر گروه‌های مذهبی مهاجران بدون تداخل و اختلال جریان داشت.

با شکوه‌ترین ساختمان مذهبی به مسجد رنگونی‌ها تعلق داشت که زمینش را شرکت داده بود و با سرمایه کارگران اهل سنت برمه ای و پاکستانی - هندی بر پا شد. تساهل فرهنگی که در پیشینه عرفانی شهر وجود داشت شاید به تحمل پذیرتر کردن این شرایط جدید را کمک کرد. حضور قومیت‌ها و زبان‌ها و مذاهب و ملیت‌های مختلف در آبادان امر جدیدی نبود؛ اما با تأسیس پالایشگاه وجه فورانی یافت، تنها عامل تنظیم‌کنندگی برای حفظ ثبات این تنوع انقلابی، اقتصاد نفتی بود که هم روابط کار و هم تقسیم کار را در شکل آمرانه و نسبتاً استبدادی به جلو هدایت می‌کرد.

دستمزد و مسکن: گزارش‌ها نشان می‌دهد نسبت دستمزد با شاخص هزینه زندگی و نسبت جمعیت کارگران با تعداد خانه‌های کارگری شرکتی در تمام دوره حضور انگلیسی‌ها بر صنعت نفت ایران نا متوازن بود.

دستمزد کارگران آبادان در سال ۱۳۰۰ به طور متوسط ۲ تا ۴ قرآن در روز بود. هزینه سکونت به ترتیب در خانه‌های آجری، خشتی، گلی، حصیری بود حدود یک سوم تا نیمی از حقوق کارگران غیر ماهر را شامل می‌شد. به همین دلیل کارگران غیر ماهر نمی‌توانستند تشکیل خانواده دهند. یا اگر با همسر به آبادان آمده بودند به ناچار باید در فاصله دورتر در روستا مقیم می‌شدند. در سال‌های بعد از ۱۳۰۷ که محله احمد اباد آماده سکونت گردید وضعیت بهتر شد. البته که ساخت این محله نیز توسط پیمانکارانی مانند عبدالله و حسین گزی و امیر صورت گرفت که از نظر سیاسی حامی شرکت بودند.

دستمزد کارگر ماهر ایرانی در سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳ ماهانه ۲۵ تا ۵۰ تومان و

انگلیسی‌ها غیر قابل با ایرانی‌ها و حتی هندی‌ها بود. اغلب دارای خانه‌های بزرگ با بادبزن الکتریکی، آشپز، شوفاژ (رانده) و باغبان بودند (ستاره سرخ، همان).

انتقال فرهنگ، زبان: مناسبات کار و رابطه اجتماعی به مثابه ابزار انتقال فرهنگی شناخته می‌شود. مطالعه تاریخ اجتماعی آبادان نشان می‌دهد دو عامل مناسبات کار و شدت ارتباط اجتماعی (به زعم امیل دورکیم تراکم اخلاقی) در جغرافیای کوچک و محدود زمینه ساز تبادل فرهنگی و زبانی بود. کارگران شرکت از طریق آموزش، تبعیت از دستورالعمل‌ها و گفتگوی روزانه با حجم انبوهی از واژگان و مفاهیم سازمانی و اجتماعی آشنا شدند و در محیط کار و

دستمزد کارگر ساده یا غیر ماهر ماهانه ۱۵ تا ۲۰ تومان بود ولی به دلیل بحران اقتصادی و رقابت با نفت شوروی دستمزدها تنزل یافت و در سال ۱۹۲۸م/۱۳۰۷خ بین ۸ تا ۱۴ تومان ماهانه اعلام گردید (ستاره سرخ، سال ۱۳۰۸، ص. ۹۱). نشریه ستاره سرخ، ارگان حزب کمونیست که در سال ۱۳۰۸ در وین اتریش منتشر می‌شد به نقل از یک کارگر می‌نویسد: «کارگران ساده نمی‌توانستند از خانه شرکتی استفاده کنند.» چنانچه روایت بالا را با گزارش کنسول انگلیس در خرمشهر که در پائین آمده انطباق دهیم در می‌یابیم مجموعه خانه‌های کارگری یا کوارتر کارگری، حداقل هزار دستگاه، در این سال‌ها ساخته شده است.

حضور قومیت‌ها و زبان‌ها و مذاهب و ملیت‌های مختلف در آبادان امر جدیدی نبود؛ اما با تأسیس پالایشگاه وجه فورانی یافت، تنها عامل تنظیم‌کنندگی برای حفظ ثبات این تنوع انقلابی، اقتصاد نفتی بود که هم روابط کار و هم تقسیم کار را در شکل آمرانه و نسبتاً استبدادی به جلو هدایت می‌کرد



نمایی از لحظه خروج کارگران پالایشگاه آبادان در سال ۱۹۲۱ میلادی برابر ۱۳۰۰ خورشیدی که تنوع قومی را نشان می‌دهد. تصویر برداشت شده از فیلم بی پی BP است.

«شهر محدود شده» مورد استفاده قرار می‌دادند. جمعیت انبوه شهر نیز با کمی تغییر آن‌ها را بازتولید می‌کرد. کوچه‌ها و محله‌های آبادان شلوغ و ارتباط اجتماعی شدید بود.

زبان، واژگان، لهجه آبادانی - مجاورت زبانی به تغییر زبان معیار که فارسی بود نینجامید. چنانچه شرکت فرصت می‌یافت، به تغییر زبان مکاتبه به‌ویژه در آبادان دست می‌زد، ولی مقابله فرهنگی دولت جدید که ملی‌گرایی با محوریت زبان فارسی را در دستور کار خود قرار داده بود شرکت را به عقب راند. نیروی دیگر، کنشگران مردمی بودند که مقاومت فرهنگی را پیشه خود ساخته بودند. تحولات در بستری صورت گرفت که مردمانی از حوزه بوشهر، زاهدان، فارس، بختیاری و اصفهان از آن پاسداری کردند.

زبان‌ها و گویش‌های مهاجران در این دوره: عربی، انگلیسی، هندی، برمه‌ای، بنگالی، فارسی با گویش‌های دوانی، لاری، بوشهری، کازرونی، بهبهانی، لامردی، جمی، تنگستانی، گناوه‌ای، فریدنی، لری شمال، لری بختیاری، بروجردی، ملایری، مشهدی، بلوچی، کرمانی، کردی سنندج، کردی کرمانشاه، اصفهانی و سده‌ای بود.

مسجدسلیمان و آبادان اولین شهرهایی بودند که با کارکنان خارجی مواجه

این وضعیت حتی بعد از اعتصاب سال ۱۳۰۸ که شرکت به در خواست دربار دستمزدها را بالا برد ادامه داشت. شرکت برای آنکه از نرخ ارز دولتی استفاده کند تا قیمت اجناس را در آبادان کاهش دهد گزارش داد: «مطمئن است ان وزارت جلیله وضعیت سختی را که کارگران این شرکت دچار آن میباشند مورد توجه قرار خواهند داد. این اصل که حداقل مزد یک کارگر در روز ۴ قرآن میباشد که در ماه یعنی ۲۶ روز کار به ۱۰۴ قرآن بالغ می‌گردد جزئی مبلغی فقط برای رفع احتیاج کارگر از حیث مخارج دیگر باقی خواهند ماند.» (ساکما ۱۰۲۰۳-۲۴۰ برگه‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۱۵).

درباره مسکن کارگران هندی وضعیت متفاوت بود. ساخت خانه‌های کوچک برای کارگران هندی در منطقه سیکلین آبادان از اوایل ۱۹۱۲ آغاز و با افزایش جمعیت آنان شمار اتاق‌ها بیشتر شد.

گزارش سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳ کنسول انگلیس در خرمشهر به چند موضوع اشاره دارد: حضور ده هزار کارگر از ملیت‌های مختلف، اتمام ساخت هزار کوارتر (اتاق کارگری) و خانه‌های ویلایی بنگلو برای کارکنان اروپایی که تعدادشان را ۳۸۲ تن قلمداد کرده است. کنسول به شیوع بیماری مالاریا و وبا اشاره می‌کند (QDL, IOR/R/15/1/713) ولی به آمار مرگ‌ومیر نمی‌پردازد. وضعیت رفاهی

شدند. وضعیت آبادان از نقطه نظر تحول زبانی متفاوت بود. تحول زبانی در بیست سال نخست به پیدایی لهجه آبادانی انجامید. لهجه آبادانی از ترکیب سه گویش بوشهری، بختیاری، اصفهانی و اصطلاحات انگلیسی و عربی شکل گرفت. بیش از یک هزار واژه و اصطلاح انگلیسی به زبان نیروی کار و در مقیاس کمتر به جامعه پیرامونی سرایت کرد. واژگان عربی، هندی، بنگالی و برمه‌ای نیز در رتبه پایین‌تر به زبان محاوراتی وارد شد. اختلاط زبانی به طرز شگفت آوری رونق گرفت. مسیر انتقال زبان انگلیسی، محیط کار و کلاس‌های کارآموزی بود. واژگان هندی علاوه بر محیط کار، از طریق رابطه اجتماعی در کوچه و بازار انتقال یافت. واژگان و اصطلاحات عربی نیز تأثیری بسزا در گویش مهاجران ایرانی داشت. اصطلاحات عربی با گویش‌های اصفهانی، بوشهری و بختیاری به کار می‌رفت. تعیین اینکه در هر دوره تاریخی چه تعداد واژه و اصطلاح رایج گشت غیر قابل ارزیابی است اما از آنجا که حجم افزایش جمعیت شهر در این دوره که مقاله به آن پرداخته افزایش چشمگیر یافته به برخی واژه‌ها و اصطلاحات اشاره می‌شود.

واژه‌های رایج انگلیسی ساب استیشن (Sub Station) ایستگاه فرعی برق، سالاری (salary) حقوق و دستمزد؛ سبوتیج (Sabotage) خرابکاری عمدی؛ سپرتاس (Separate Tass) ظرف سه‌تکه، سوکت (Soket) پریز برق، سلنج (Sling) یک نوع جرقیل توری، سلویج (Salvge) انبار مخصوص کالای اسقاطی، سنتر استور (Central Store) فروشگاه مرکزی، هاسپیتال (Hospital) بیمارستان، سی کن (See) نگاه کن، سی سیک (Sea Sick) دریازدگی، سور (Severe) لجوج مثلاً: اول صبحی سور شده، بای‌روم (Booy's Room) اتاق

رضاشاه تمایل پیدا کرد از تأسیسات راه‌آهن و توسعه‌ی شهری خوزستان دیدن کند. این دیدار فاصله دولت و شرکت را آشکار کرد. فضای بین شرکت و مردم خالی و امنیت در شهر فاقد پویایی شده بود و در مقابل، گروه میلیون به رهبری موقر جایگاه مناسبی نزد مردم یافته بود

خدمتکار، بونس (Bonus) پاداش، فیدوس (Feidos) آژیر سراسری پالایشگاه برای اعلام آغاز و پایان کار، کافی تیم (Coffee Time) وقت نوشیدن قهوه، جیم‌خانه (Gym) مکانی برای استفاده از وسایل ورزشی، سیت (Seat) صندلی سینما، اسکرو (Screwdriver) پیچ‌گوشتی، رام‌سید (Wrong Side) حرکت وسیله نقلیه در خلاف جهت مسیر قانونی، لین (Line) کوچه، هاستل (Hos-tel) مهمانسرا و واژه‌های هندی دویی / دوهویی به معنای رختشور؛ صاحب به معنای آقا و ارباب؛ عمامه قرمز کنایه از قوم سیک؛ کرتاهه به معنای انجام دادن؛ فایر کرتاهه یعنی تیراندازی کن؛ ماندر / مندر به معنای نمازخانه و پرستشگاه؛ نمس کار تعظیم و سلام به سبک هندی؛ یام نوعی سبب‌زمینی شیرین هندی از جمله واژه‌های رایج در میان مردم آبادان، مسجد سلیمان، امیدیه و آغاچاری بودند. آغاچاری، امیدیه و میان کوه که در ابتدا سکنه چندان نداشت، پس از استقرار شرکت، به‌تدریج پذیرای مهاجران از اطراف دو رودخانه زهره و مارون و شهرهای کازرون، بهمپهان، شهرضا و همدان شد. گویش لری بختیاری در این سه شهر غلبه یافت.

انتقال فرهنگ، خوراکی‌ها- سنت شفاهی و اسناد شرکت نشان می‌دهند خوراکی کارگران آبادان در این سال‌ها مبتنی بر حداکثر کالری و حداقل پروتئین بود. فهرستی که شرکت ارائه کرده به انواع نخود و لپه اشاره می‌کند که سال‌ها مواد اصلی خوراکی‌های آبکی کارگران و مردم شهر شده بود. آبکی

کردن غذا شیوه ای اقتصادی برای خانواده‌های پر جمعیت بود. خوراکی‌های هندی با طعم تند غلبه گرفت و محبوب سفره‌های مردم مهاجری شد که خود را در معرض فرهنگ‌های مختلف گذاشته بودند. طعم تندی را اقوام مهاجر هندی و پاکستانی با خود به آبادان آوردند سمبوسه، پاکوره و فلافل با ترکیب آرد گندم یا آرد نخود و روغن و فلفل توسط کارگران هندی همگانی شد. طعم شیرینی و انواع شیرینی‌های خوشمزه توسط مردم عرب آبادان و خرمشهر به جامعه معرفی شد. شیرینی‌ها کالری فراوان داشتند و از سوی دیگر متناسب با آب و هوای گرم و مرطوب بود. انواع دسرها و شیرینی‌های پس از غذا یا بین وعده از خرما تهیه می‌شد. حلوا، کاجی، رنگینک به سبک عربی با ترکیب خرما و آرد و شکر فراهم می‌شد.

مردم عرب آبادان، خرمشهر نسبت به اهالی بصره در تنوع بخشیدن به شیرینی‌های عربی مهارت بیشتری از خود نشان دادند. تلفیق و اختلاط فرهنگی در بخش خوراکی‌ها نتیجه زیست مسالمت آمیز بود. بوشهری‌ها پیش از این با این دسته خوراکی‌ها آشنا بودند. ماهی صبور یا حشو شامل سبزیجات و پیاز و فلفل و سیر که غذای مردم عرب بود مورد استقبال دیگر اقوام قرار گرفت. خورش با لپه و پیاز داغ و فلفل و سیر و اندکی گوشت غذای روزهای جمعه بود. آب نخود یا «لب لبو» در ترکیب با دنبه گوسفند و فلفل هندی هم کالری بالایی داشت و هم سیر کننده بود. طعم و بوی اشتهابرانگیزی داشت و به عنوان غذای اصلی یا غذای فرعی در خیابان و بازار با قیمت ارزان کارگری عرضه می‌شد. درصد بالای مصرف نخود نشان از محبوبیت این فراورده زمینی بود. نخود از هند، کلکته، بصره و اهواز وارد می‌شد.

در فرایند همزیستی اقوام، خوراکی‌های آبکی مانند لب لبو (آب نخود)، دو پیازه، اشکنه، قلیه ماهی، دال عدس و خورش بامیه بدون گوشت و به طور حداکثری با چاشنی فلفل غذای اصلی خانه‌های کارگری شد. شکر، روغن، آرد گندم، لپه، نخود و سبزیجات مانند شنبلیله، شوید، گوجه، بامیه، فلفل اجزا اصلی خوراکی‌های آبکی بودند. نان بخش اصلی سفره‌ها بود و با خرد کردن نان در خورش به شکل تیلیت راهی مطمئن برای سیر کردن اعضا خانواده بود. برنج به دلیل گرانی کمتر استفاده می‌شد. گران‌ترین برنج از رشت و اصفهان و ارزان‌ترین از هند وارد می‌شد. برنج به شکل دم پخت و مخلوط با مواد دیگر تهیه می‌گردید. مخلوط برنج با آب گوجه و پیاز داغ دم پختک خوشمزه‌ای را خلق می‌کرد. مخلوط برنج با لوبیا و آب گوجه به همراه گوشت اندک از غذاهای معروف بازاری‌ها بود. دم‌پختی گیوه را با گندم خرد شده درست می‌کردند و غذای سالم مغذی بود. این غذا متعلق به مردم بوشهر تا شیراز بود و آبادانی‌ها خیلی زود دلبسته اش شدند.

ساخت کالبدی: محله‌ها: شهر پیش از تأسیس پالایشگاه با مرکزیت مقبره سید محمد ابو تاوه در کنار نهری که بعدها خیابان شد قابل شناسایی بود. نقل هویتی شهر همان مقبره بود. محله‌ها با فاصله از همدیگر و با خانه‌های اجری، خستی، حصیری هویت خود را حفظ کرده بودند. با تأسیس پالایشگاه و تقاضا برای خرید زمین، محدوده جغرافیایی محله‌ها دگرگون، خانه‌ها کوچکتر شد و خیابان‌های جدید پدید آمد. مردم مهاجر خود دست به تقسیم بندی محله‌ها زدند و هر چند خانواده نامی برگرفته از شهر و دیارشان برگزیدند. محله شیرازی‌ها، محله لاری‌ها، محله کارزونی‌ها و از این دست نام‌ها انتخاب شد. مقبره سید محمد ابو تاوه کم رونق شد و مهاجران جدید آن را نمی‌شناختند. ساخت محله از نقطه نظر اجتماعی، مفهوم هویت گرایی و انسجام اجتماعی را قوت می‌بخشد، فضای محله‌ها امنیت ساکنان را افزایش می‌دهد و حس تعلق را پدید می‌آورد. مهاجران برای پرهیز از بیگانگی و غریب ماندن در شهری که به آن تعلق نداشتند به همگرایی اجتماعی و نزدیکی در کنار یکدیگر

می‌برد و چه وجه ناچیز و ناقابلی به ما که صاحبان اصلی این نفت هستیم می‌پردازد. من خودم دعوت شرکت را قبول نکردم زیرا اولاً چند سال پیش همه‌ی مؤسسات را بازدید کرده بودم و ثانیاً چون از عملیات شرکت نفت در ایران راضی و خشنود نیستم دعوت آنها را رد کردم. اولیای شرکت نفت باید بدانند که دولت و ملت ایران از امتیازنامه‌ی داری راضی نیست و باید هرچه زودتر امتیاز جدیدی که منافع ایران را به نحو اکمل تأمین نماید تنظیم گردد. این نکته را دولت در گذشته چندبار متذکر شده است و اکنون من صراحتاً می‌گویم که اولیای شرکت باید به اصلاح این امر بپردازند و چنانکه غفلتی کنند مسئولیت عواقب امر متوجه خود آنها خواهد بود. ایران نمی‌تواند بیش از این تحمل کند که عواید سرشار نفت آن به جیب بیگانگان برود و خود از آن محروم باشند. لازم است به فوریت آنچه گفته شد به اولیای شرکت در لندن ابلاغ گردد.» (فاتح، ص. ۲۸۶). نیامدن رضا شاه پیام روشنی به تحولات زیر پوستی شهر بود. اطلاع دقیقی نیست که گروه ملیون حامی دولت مرکزی به چه اندازه‌ای با فعالان چپ برای تشکل و سازماندهی هماهنگ و هم اندیش بودند. چنانکه روایت افتخاری و روایت دفتر اطلاعات شرکت و گزارش کنسول انگلیس در خرمشهر پذیرفته شود سطحی از همکاری قابل استنتاج است. اعتصاب سال ۱۳۰۸ - در اردیبهشت ۱۳۰۸ همزمان با انتشار دو خبر، فضای سیاسی کشور نسبت به دولت انگلیس برانگیخته شد و افکار عمومی را بسیج کرد. یکی اعتصاب در آبادان و دیگری اجبار ایرانیان در اخذ اجازه در هنگام ورود به بحرین توسط کنسولگری انگلیس. خبر اعتصاب کارگران نفت در آبادان دهان به دهان با روایت ملی گرایانه انتشار یافت.

نویسنده تاریخ شرکت نفت بریتانیا می‌نویسد: «در مطبوعات ایران شرکت را متهم به اعمال تبعیض نژادی کردند و مدعی شدند که کارگران هندی بر ایرانیان برتری داده شده‌اند آنان همچنین ندا در دادند که شما بازماندگان داریوش بزرگ که همه چیز از جمله فرزند همسر و خانواده خویش را در مسیر پا گرفتن شرکت نفن انگلو پرشیا فدا کرده اید فقط باید لوله‌ها و مصالح سنگین را بر دوش حمل کنید. این گونه تبلیغات با جنجال بسیار و به نشانه اعتراض به نقوذ پسیطره خارجی‌ها در همه جا به چشم می‌خورد» (Bamberg, 2009, P. 78). رویداد دوم که اخبارش گسترده باز نشر شد به محدودیت دولت انگلیس برای ایرانیان که قصد ورود به بحرین داشتند مربوط می‌شد. مطبوعات تهران جنبه‌های تاریخی سیاسی رفتار دولت انگلیس را تفسیر کردند و آن را نقض حاکمیت ملی ایران شمردند (کوشش سال هفتم شماره ۸۱، ص. ۱).

اعتصاب آبادان با برنامه بود و سازماندهی صنفی موجب آن شد و بر خلاف دست از کار کشیدن‌های چند ساعته یا یکی دو روزه جنبه خود بخودی و خود انگیخته نداشت. کمونیزم از چند هزار کیلومتر بالاتر آبادان را رصد می‌کرد. در دانشگاه کمونیستی کارگران شرق (KUTV) آموزه‌های کارگری و سندیکالیستی به دانشجویان مشتاق آموزش داده می‌شد. چندی بعد این افراد به صدور انقلاب سرخ در مناطق مختلف ایران، قفقاز و آسیای مرکزی و برپایی جنبش‌های کارگری پرداختند. یکی از آنها یوسف افتخاری بود که به قصد سازماندهی کارگران (و نه تشکیل حزب یا گروه کمونیستی) رو به خوزستان نهاد و پس از پرس‌وجو به آبادان پا گذاشت. او ۲۵ ساله و اردبیلی بود. «در اواسط سال ۱۳۰۶ وارد خوزستان شدم. این اقدام از چند لحاظ عمل دشواری بود و امید چندانی به موفقیت آن نداشتم. اولاً: نه من، نه حزب کمونیست، نه سندیکا و نه رفقای ما هیچ یک از اوضاع خوزستان کمترین اطلاعی نداشتیم. آنها فقط می‌گفتند به محض ورود تو به خوزستان دستگیرت خواهند کرد. دومین مسئله این بود که ورود ارمنه و ترک‌ها به خوزستان خیلی مشکل بود و تحت نظر قرار می‌گرفتند. این امر دلایل سیاسی داشت چرا که می‌ترسیدند

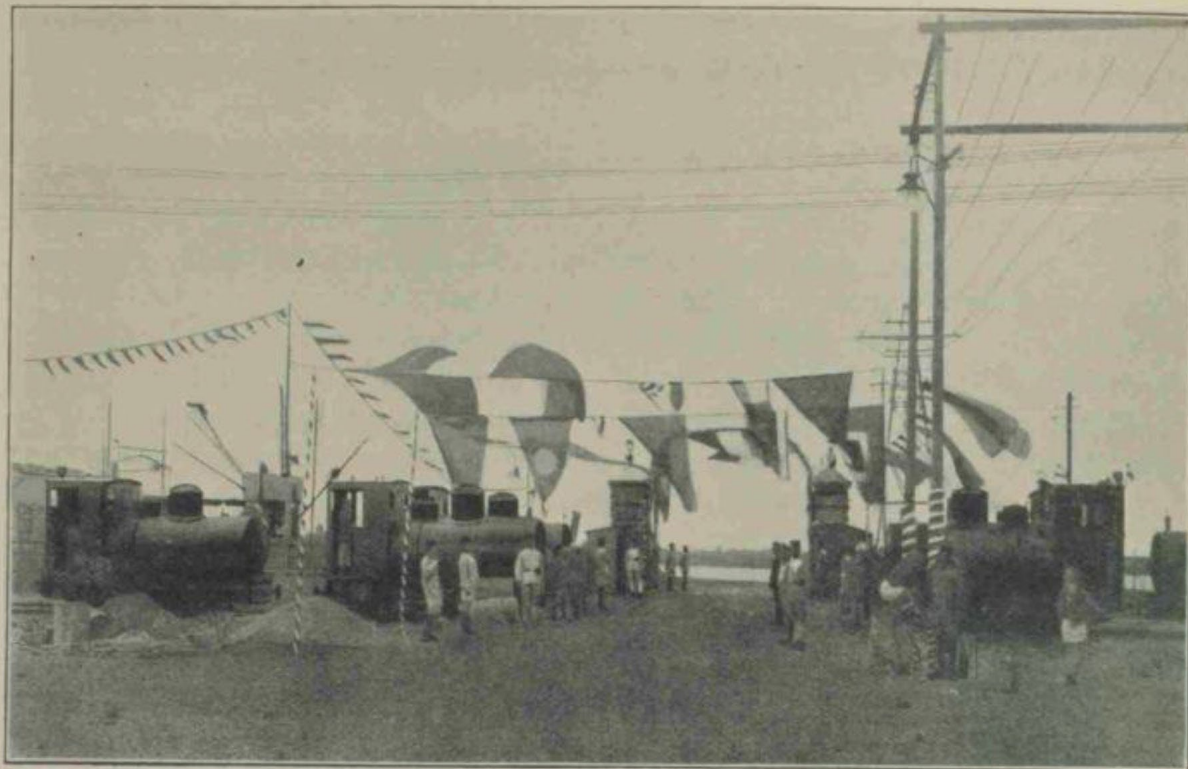
روی آوردند. آنها محله را با علائم نمادین زبانی یا فیزیکی هویت جدید می‌بخشیدند. این ویژگی تا دهه ۱۳۸۰ استمرار داشت و به تدریج ضعیف شد. سرودن شعر و ساختن ضرب المثل و افتخار به بازیگران ارشد محله که گاه دارای قدرت بدنی بالا در زدو خورد‌ها بود و یا در ورزش مهارت بالایی داشت امر رایجی بود. در دهه‌های بعدی شمار و نام و محدوده‌ها تغییر کرد. محله سیکلین در مجاورت پالایشگاه و سکونتگاه کارگران هندی خود به چند محله کوچکتر تقسیم شد. هندی‌ها براساس تقسیمات قومی و مذهبی این محله را به چند زیر سیستم محله‌ای تقسیم کردند. بافت قدیمی شهر (مانده از قبل تأسیس پالایشگاه) با ورود مهاجران و ساخت و سازهای بیشتر ساخت محله‌ای به خود گرفت. احمدآباد (شروع ساخت ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷) که کلیت آن یک محله بود توسط اهالی جدید به تقسیمات محله‌ای دچار شد. در محله احمد آباد بیش از یازده محله زیر سیستمی بود در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ محله سده، با خانه‌های خشتی و فقیرترین شهروندان، محله ایستگاه هفت، که از قدیم روستای کوچکی بود، محله فرح‌آباد، منطقه بزرگ مستطیل شکل در شمال پالایشگاه؛ هر کدام تقسیمات کوچک‌تری یافتند.

بعد از محله جایگاه کوچه که لین خوانده می‌شد با ارزش و هویت ساز می‌نمود، انسجام اجتماعی و تعصب هم کوچه بودن را خلق می‌کرد. سلسله مراتب حس تعلق اهالی شهر، از کوچه آغاز می‌شد، به محله و شهر و کشور ارتقا می‌گرفت. بازی فوتبال براساس کوچه تحکیم و تکرار کننده این فضای شهری در منطق زبانی و ذهنی بود. علاوه بر بازی فوتبال، نشست‌های عصرانه مادران و نوشیدن چای و برپایی قلیان هویت منحصر به فرد کوچه‌ها را تضمین می‌کرد.

چالش رضا شاه و شرکت - هم‌زمان که در لایه‌ی زیرین آبادان جنب‌وجوش برقرار شده بود و سندیکالیست‌ها (اتحادیه‌ی کارگران) در حال سازماندهی بودند در تهران رخداد دیگری به وقوع پیوست. رضاشاه تمایل پیدا کرد از تأسیسات راه‌آهن و توسعه‌ی شهری خوزستان دیدن کند. این دیدار فاصله دولت و شرکت را آشکار کرد. فضای بین شرکت و مردم خالی و امنیت در شهر فاقد پویایی شده بود و در مقابل، گروه ملیون به رهبری موقر جایگاه مناسبی نزد مردم یافته بود.

رضاشاه به آبادان نیامد. او در سال ۱۳۰۷ تا اهواز آمد و از تأسیسات راه‌آهن دیدن کرد اما برای مرعوب کردن شرکت پا به آبادان نگذاشت و دعوت مدیران شرکت برای بازدید از پالایشگاه آبادان و مناطق نفت‌خیز مسجدسلیمان را رد کرد. شاید گروه ملیون و تیمورتاش به شاه پیشنهاد کرده بودند که وارد آبادان نشود و شرکت را سرشکسته کند. اما دلیل رفتار شاه روشن بود. مذاکرات که در سال ۱۳۰۶ بر سر مفاد داریسی شروع شده بود سرانجامی نیافت و شاه از آن دلخور و عصبانی بود. جان کدمن و تیمورتاش در تهران و زوربخ بارها جلسه برگزار کردند و به گفت‌وگو نشستند اما به نتیجه نرسیدند. طرح آن بود که دولت ایران سهامدار شرکت شود اما حقوق‌دانان وزارت مالیه بر آن ایراد گرفتند. استدلال می‌کردند دولت ایران که خود صاحب امتیاز است چگونه می‌تواند شریک شرکت نیز باشد. با این کار خطرات بیشتری متوجه منافع دولت می‌شد. در این شرایط بود که شاه در آبان ۱۳۰۷ به اهواز رسید. رضاشاه وارد آبادان نشد و در دیدار با مصطفی فاتح پیام روشنی به مدیران شرکت داد: «در این سفر من عده‌ی زیادی از سرشناسان ایران را به همراه خود آوردم که در جشن افتتاح راه خرم‌آباد شرکت کنند و ضمناً بازدید می‌کنند از مؤسسات شرکت نفت بنمایند. من می‌خواستم که اینها ببینند و با چشم خود ببینند که شرکت نفت چه مؤسسات بزرگی در خوزستان برای استخراج و تصفیه‌ی منابع عظیم نفت ما ایجاد کرده است و چه سود سرشاری از آن

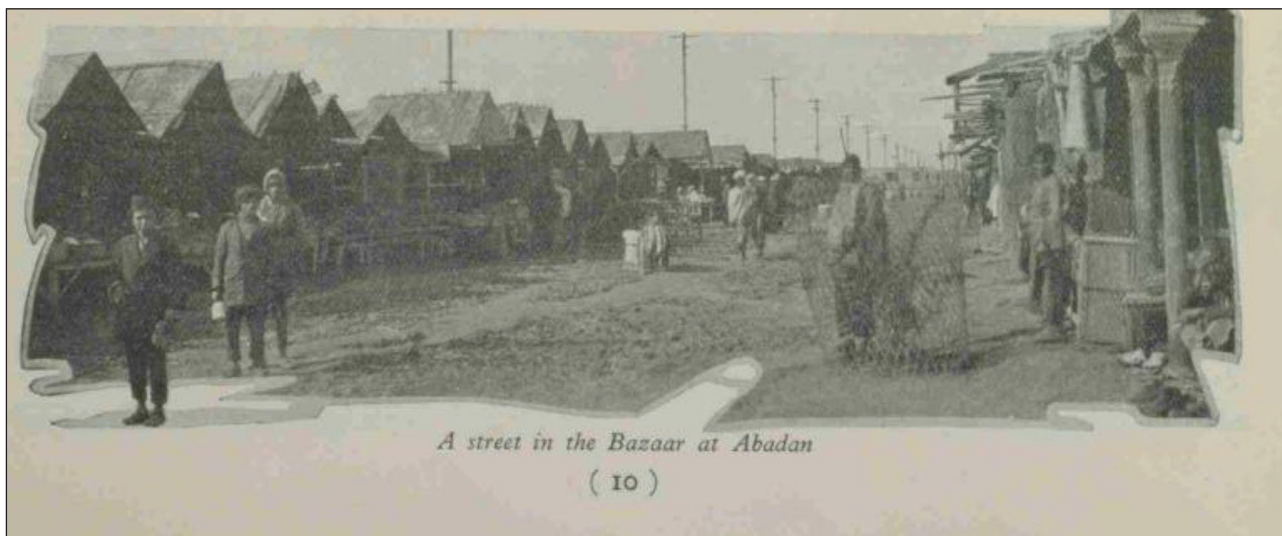
The A.P.O.C. Magazine



Entrance to Abadan Refinery, with Fireless Locomotives drawn up prior to the arrival of the Sirdar Sipah

آذین بندی ورودی پالایشگاه آبادان برای حضور سردار سپه. نشریه نفت مگزین، آوریل ۱۹۲۵، شماره ۴، ص ۸

بازار آبادان سال ۱۳۰۳، نفت مگزین، شماره ۶، اکتبر ۱۹۲۵، ص ۱۰



A street in the Bazaar at Abadan

(۱۰)

خطرناک باشد.» (افتخاری، صص. ۲۹-۳۰).

حوادث مرگباری که در سال‌های جنگ جهانی اول بین ترک‌ها و ارمنی‌ها به وقوع پیوست، مدیران شرکت را نسبت به آنها حساس کرده بود. احتمالاً از سوی برخی از آنان رفتارهای مبارزاتی هم دیده شد که پلیس پالایشگاه نسبت به آرامنه و ترک‌ها احتیاط می‌کرد. مدیران شرکت از این تخاصم‌ها مطلع بودند و برای حفظ امنیت و آرامش از بکارگیری آنان خودداری می‌کردند جز آنکه بررسی‌های گزینشی جواب قابل قبول را گزارش می‌کرد. علی‌آوینی در اهواز به او کمک کرد که وارد آبادان شود. علاوه بر افتخاری، علی‌امید، رحیم همداد، رمضان کاوه، حسن علی ثابت و وفاپی از دیگر رهبران اعتصاب بودند که علی‌امید و رحیم همداد به همراه افتخاری دستگیر شده بودند.

«در آبادان انگلیسی‌ها محله‌ی خاصی داشتند و هیچکس را به آن راه نمی‌دادند. اسم محله‌ی انگلیسی‌ها بریم بود. واقعاً در وسط آن جزیره یک بهشتی برای آنها ساخته شده بود که همه چیز داشت. محل شنا و باشگاه و خانه‌های عالی و مجهز داشتند و راحت بودند. کسی هم حق ورود به آنجا را نداشت. محله‌ی دیگری بود به اسم احمدآباد. این احمدآباد به نام یک احمد نامی بود گیلانی که شهردار آنجا بود. احمدآباد کثیف‌ترین محله‌ی بود که در عیرم دیده بودم و حتی توالت نداشت و مردم لب آب می‌نشستند. البته آبادان کلاً اینطور کثیف بود ولی کانال‌هایی حفر کرده بودند که با جزر و مد این مدفوع و کثافات به دریا می‌رفت ولی احمدآباد این چیزها را نداشت و غالباً بیماری‌ها از آنجا شروع می‌شد. وضع کارگران بسیار بد بود.» (افتخاری، خاطرات سپری شده، صص ۳۱-۳۲).

ورود به آبادان کار راحتی نبود و انگلیسی‌ها به سختی بر کسانی که وارد شهر می‌شدند نظارت داشتند. افتخاری با کمک آوینی و نفوذی که او در میان میلیون خرمشهر به هم زده بود توانست در پاییز ۱۳۰۶ پای به آبادان بگذارد. در همان هنگام جنب‌وجوش‌ها در میان لایه‌های زیرین جامعه‌ی شهری و کارگری در حال اوج‌گیری و شرایط برای فعالیت‌های سندیکالیستی کاملاً مهیا بود. دعوی شرکت و مردم بر سر خانه‌هایی که در سال‌های قبل خراب شده بود هنوز ادامه داشت اما اصلی‌ترین تضاد شهر و شرکت بر سر دستمزد و مسکن بود. کارگران ایرانی در شرایط بسیار بدی به سر می‌بردند، بسیاری از آنها خانه نداشتند و دستمزد اندکشان کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌داد.

پس از صدور دستور اعتصاب از طرف رهبران در روز دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ کارگران پالایشگاه آبادان که حدود چهارده‌هزار نفر بودند، جمعیت قابل توجهی از آنان دست به اعتصاب زدند. فهرست خواسته‌های کارگران که در پایین می‌آید نشان از شرایط کار و کوتاهی شرکت در انجام تعهد و مسئولیت‌های اجتماعی دارد: «کلیه‌ی محبوسین که اتهام تشکیل اتحادیه و به جرم مبارزه با ورود سرچان کدمن و مخالفت با مذاکره در خصوص تمدید مدت قرارداد داری توقیف شده‌اند آزاد شوند. به کارگران به قدری حقوق بدهند که تکافوی حداقل معیشتشان را نمایند. کارگران مالی یک ماه مرخصی با استفاده از حقوق داشته باشند. کلیه‌ی جرائم نقدی ملغی گردد. برای عموم کارگران متأهل و مجرد خانه تهیه شود. برای ایاب‌وذهاب کارگران از منزل به کارخانه و برعکس وسایط نقلیه تهیه شود. آب آشامیدنی تصفیه کرده در دسترس عموم کارگران بگذارند. خراج بدون علت کارگران که به میل انگلیسی‌ها انجام می‌شود موقوف گردد.»

این خواسته‌ها به گوش مدیران شرکت رسید و به لندن منعکس شد. مدیران لندن نشین هیچ علاقه‌ای به برآورده کردن این خواسته‌ها نداشتند. هرچند که رگه‌ی دخالت دولتی در اعتصاب را مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند. افتخاری در خاطراتش می‌گوید: «شرایط را خود انگلیسی‌ها فراهم کرده بودند

و ما میوه را چیدیم.»

از مهم‌ترین ویژگی‌های اعتصاب که شاید چندان به آن توجهی نشده است، حضور گسترده‌ی زنان بود. در این اعتصاب زنان علیه تبعیض حضور چشمگیری داشتند. «بانو زهرا با عده‌ای از زنان هر آن کارگران را به مبارزه‌ی شدید و گرفتن حق خود ترغیب می‌کرد. حرارت و عصبانیت زنان بیشتر از مردان بود، زیرا عمل مردها با منطبق توأم بوده و مواظب بودند از دستور تشکیلات خارج نشده به روش عاقلانه‌ی تشکیلات لطمه وارد نیابند. زنان، برعکس، کاملاً تابع احساسات شده، دائماً کارگران را به تصرف شهربانی و استخلاص زندانیان تحریک می‌کردند. زن‌ها به اصول آنا‌رشی بیشتر مایل بودند و اجباراً دیسیپلین تشکیلات را قبول داشته و اواخر تشکیلات را اجرا می‌کردند.» (افتخاری، خاطرات سپری شده، ص ۱۴۰)

اعتصاب بزرگ کارگران آبادان و دستگیری‌های گسترده‌ی که انجام شد (بین دوپست تا سیصد نفر) بازتاب‌های زیادی در داخل و خارج کشور داشت و مطبوعات و بسیاری از ملی‌گراها در پایتخت به حمایت از آن برخاستند. آنها دولت و مأموران دولتی را سرزنش می‌کردند که به جای حمایت از خواسته‌های به حق کارگران در سرکوب آنها نقش داشته‌اند. این اعتصاب ابعاد بین‌المللی هم یافت و نام آبادان بیش‌ازپیش بر سر زبان‌ها افتاد.

مدتی طول کشید تا شرکت توانست به اوضاع پالایشگاه نظم بخشد. در شهر نیز اوضاع آرام شد. پس از قراردایی که دربار با شرکت برای افزایش حقوق کارگران گذاشت همه چیز برای بازدید شاه از پالایشگاه مهیا گردید. شرکت می‌خواست امتیازی به شاه بدهد تا شاید در مذاکرات نفت توفیقی حاصل شود.

رضاشاه در ۲۹ دی پا به آبادان گذاشت. ابتدا اهواز و خرمشهر را به طور مفصل مورد بازدید قرار داد و سپس از پالایشگاه دیدن کرد. در حالی که راه می‌رفت و توضیح مدیران را می‌شنید، پیشرفت تأسیسات پالایشی را مورد تمجید قرار داد. دربار و شرکت توافق از قبل کرده بودند که آمدن شاه به آبادان بایستی با افزایش دستمزد و رفاه کارگران همراه باشد.

روزنامه‌ی اطلاعات اعلامیه‌ی شرکت نفت درباره‌ی تبریک حضور شاه در آبادان و افزایش حقوق کارگران را منتشر کرد: «شرکت نفت انگلیس و ایران نهایت شاق است که در این موقع مسعود با اهالی خوزستان در عرض تبریک ورود موبک همایون شاهنشاهی شرکت کرده و به‌طور مؤثری این موقع را تهنیت گوید و چون یقین دارد بهترین طریقی که مقبول خاک‌پای همایون شاهنشاهی واقع خواهد شد ازدیاد حقوق مستخدمین ایرانی شرکت است لهذا تصمیم گرفته که فوراً در حقوق کلیه‌ی مستخدمین ایرانی شرکت در جنوب ایران که عبارت از مستخدمین دفتری و صنعتگران ماهر و غیرماهر و کارگران باشد صدی پنج بیفزاید. تغییرات دیگری هم داده خواهد شد که پس از ازدیاد صدی پنج فوق‌الذکر هیچ یک از کارگران شرکت کمتر از روزی چهار قران دریافت ندارند.» (روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۷ دی ۱۳۰۸). شرکت خواسته‌های دیگر دربار مبنی بر افزایش رفاه، مسکن، آموزش و مانند آن را تلویحاً رد کرد و با چند قول شفاهی «در حد مقدرات مالی شرکت» پذیرفت به آموزش کارگران توجه بیشتر شود و کمک‌های مالی به اداره‌ی معارف و شهرداری آبادان لحاظ گردد. مدیران شرکت از آنکه یخ روابط آب شده بود، خوشحال بودند.

پیش از این گفته شد که شرکت تنها پس از اعتراض‌های شدید حاضر به افزایش دستمزد و افزایش رفاه و اجرای مسئولیت‌های اجتماعی بوده است. ماجرای اعتصاب بزرگ سال ۱۳۲۵ که ۱۷ سال پس از ۱۳۰۸ به وقوع پیوست را خاطر نشان می‌شود. در سال ۱۳۲۵ هنگامی که کارگران اعتصاب بزرگی به

راه انداختند، حداقل دستمزد ۴۰ ریال تعیین شد. (اطلاعات، ۱۲ فروردین ۱۳۲۶) امنیت، انسداد و بهبود حداقلی - دولت در سال ۱۳۰۸ بودجه نظمی آبادان را در نشست ۷۲ مجلس شورای ملی به تصویب رساند «مجلس شورای ملی پرداخت مبلغ ده هزار و چهارصد و پنج تومان و دو قران حقوق و مخارج مأمورین اضافی نظمی آبادان و مسجد سلیمان را از خرداد الی آخر اسفند ۱۳۰۸ مطابق صورت تفصیلی که ضمیمه است از محل صرفه جوئی های بودجه ۱۳۰۷ نظمی کل مملکتی اجازه می دهد» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۰۸، نشست ۷۲). دولت در سال های پسین با تحت فشار قراردادن شرکت و افزایش بودجه نظامی خوزستان، وضعیت مسکن و امکانات شهرداری آبادان را بهبود بخشید. شرکت نیز واحد بازرسی را به پلیس امنیتی تبدیل کرد، خبر چینی را بیش از گذشته رواج داد و استخدام کارگران را با ضوابط سخت تر سازمان داد.

آبادان بعد از اعتصاب اردیبهشت ۱۳۰۸ بیش از گذشته تحت تأثیر مراقبت های امنیتی قرار گرفت. استخدام ها سخت تر شد، به ویژه پس از توافق دولت و شرکت در سال ۱۳۱۲ بر سر امتیاز داری دو روند بهبود شرایط و افزایش کنترل امنیتی وضعیت را برای ظهور اعتراض سازمان یافته با انسداد روبرو ساخت. ضربه و دستگیری گروه ۵۳ نفره موسوم به حزب کمونیست ایران از آبادان در سال ۱۳۱۵ رقم خورد، وقتی به شکل ساده و مضحکی یکی از اعضا بنام محمد شورشیان که برای تهییج جنبش کارگری به آبادان رفته بود تا گروه تئاتر راه اندازی کند مورد سو ظن پلیس قزاز گرفت و در اولین بازجویی ها به وجود یک سازمان چپ اعتراف کرد و در پی سلسله دستگیری ها، عبدالصمد کامبخش و تقی ارانی و دیگران رهبران بازداشت شدند.

سکوت از ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۵ - از سال ۱۳۰۸ به مدت طولانی ۱۷ سال، کنش سیاسی و سازمان یافته پدید نیامد. اعتراض های کوچک بلافاصله سرکوب می شدند، دفتر اطلاعات و واحد بازرسی که به پلیس پالایشگاه مشهور بود بیش از گذشته توانایی یافت. سیاست به محاق رفت و کنش فرهنگی جایگزین شد. نخبان سیاسی در اولین بروز و ظهورشان از آبادان تبعید می شدند. پس از اشغال آبادان در سال ۱۳۲۰ و امکان حضور گروه های چپ و فعالیت گروه های ملی گرا و اسلام گرا به تدریج جنب و جوش در بین کارگران و گروه های دیگر جامعه آبادان بالا گرفت. از سال ۱۳۲۴ بنا به رقابت دو اردوگاه شرق و غرب، دوباره گروه های چپگرا به سازماندهی صنفی دست زدند و کینه های قدیمی را احیا کردند و در نهایت اعتصاب بزرگ تیر ۱۳۲۵ پدید آمد. آبادان از این سال تا ملی شدن صنعت نفت، به کانون اصلی تحولات سیاسی علیه شرکت تبدیل شد.

نتایج و یافته های پژوهش

در این دوره هشت ساله، صنعت و سرمایه نفتی عامل مسلط در تغییرات همه جانبه بود و کارگزاران مخالف اعم از دولت و گروه های اجتماعی نتوانستند مسیر و اهداف شرکت را متوقف کنند.

از منظر تاریخی جدال مردم آبادان با شرکت نفت معلول توسعه نامتوازن و رفتار آمرانه شرکت با محرومیت نابرابری ها و محرومیت ها بود. بخش عمده ای از مردم با آنکه علیه شرکت بودند، معیشت خود را از آن تأمین می کردند. از یک سو تحت تأثیر مناسبات کار و آموزه های شرکت قرار داشتند و از سوی دیگر همبستگی اجتماعی خود را در پناه هویت ضد استعماری و ملی گرایانه حفظ کردند. به رغم افزایش جمعیت و تنوع قومی که احتمال بالا گرفتن تضادهای داخلی در یک شهر صنعتی می رفت، انسجام اجتماعی رو به افزایش بود. اسناد نشان می دهند مردم با اقوام مختلف به هویت آبادانی می بالیدند و

مربتاً اصطلاح ما اهالی آبادان در نوشته های اعتراضی دیده می شود. تأکید بر آبادانی بودن و ایرانی بودن نشان دهنده نفرت از دیگر ملیت ها نبود زیرا بجز اعتراض شدید به رفتار تبعیض آمیز شرکت اثری از وجود نفرت قومی و ملیتی دیده نمی شود. هویت آبادانی صرفاً نخلستان، دریا و رودخانه نبود بلکه هویت جدیدی بود که درگره خوردگی قومی و بهره مندی از موقعیت جدید در برابر تبعیض شرکت نفت انگلو پرشیا نمایان شد و ریشه گرفت.

از منظر تاریخ کاربردی، استراتژی شرکت تحت تأثیر سه عامل بود: اول، شرکت نخواست، در سطح محلی، مسئولیت های اجتماعی شرکتی خود را عملی سازد. شرکت حتی در سطح ملی نیز حاضر به پرداخت سود و سهم واقعی دولت ایران نشد که شرح آن خارج از عنوان و حوزه این مقاله است. سود محوری و مأموریت محوری (به دلیل سهامداری دولت انگلیس در شرکت) استراتژی شرکت نفت انگلو پرشیا بود. بنا به اعتراف جان کدمن شرکت از استراتژی مقصود محوری گریزان بود و در برابر دیگر مدیران که توجه به احوال مردم را ضروری می دانستند می گفت: شرکت موسسه خیریه نیست. دوم، اعتماد مردم به شرکت به دلیل استفاده شرکت از راهکارهای امنیتی، خشن و تطمعی به پایین ترین حد خود نزدیک شد. شرکت برای حل مسائل خود متوسل به گروه منفوری شد که مردم از آنها وحشت و کینه داشتند. هرگاه عوامل منفور فضای بین شرکت و مردم را اشغال کنند تعادل اجتماعی محیطی شرکت به هم می خورد و گروه های بیرونی و نیروی کار را به تقابل بر می انگیزاند. سوم آنکه رفتار سازمانی شرکت مبتنی بر فاصله قدرت و فاصله اجتماعی (رفتار آمرانه - استعماری) بود.

از منظر مطالعات فرهنگی با آنکه لایه هایی از دانش فنی، سبک زندگی و واژگان زبانی شرکت از طریق آموزش و مناسبات کار به جامعه پیرامونی منتقل می شد اما به کسب اعتماد جامعه پیرامونی نینجامید. سه علت برای این ناکامی متصور است. اول و مهمتر از همه گسترش مفهوم غارتگری شرکت از منابع ایران بود که در افکار عمومی جا افتاد و مانع نفوذ و تعمیق ارزش های فرهنگی شرکت شد. این مفهوم صرفاً بساخته تبلیغات نبود بلکه با شواهد عینی و تأیید کارگزاران دولتی همراه بود. دوم، گسترش تبلیغات نهادهای دولتی و مردمی با محوریت ناسیونالیسم و مدرنیزاسیون بود. در واقع هم شرکت و هم دولت از سیاست هایی پیروی می کردند که مانع اختلاط فرهنگی می شد. در واقع شرکت به اختلاط و نزدیکی اعتقاد نداشت و به سیطره جویی خو کرده بود و دولت نیز به دلیل موضع ایرانگرایی از امتزاج و نزدیکی ایرانیان با بیگانگان هراس داشت و سیاست هایی برای مقابله (مانند تأسیس نهادهای فرهنگی اجتماعی) اتخاذ کرده بود. سوم، فعالیت نیروهای چپ اهمیت دارد، که کنش مطالبه گرانه صنفی را تحریک و سازماندهی می کرد. از نگاه اینان آگاهی و مبارزه طبقاتی باید توسط پیشاهنگان حزبی صنفی از خارج از طبقه به طبقه کارگر دمیده شود، زیرا اجزا و اعضا طبقه کارگر قادر به تولید آگاهی مثبت و مبارزاتی و سازمانی ندارد. مضمون آگاهی های رواج گرفته در افکار عمومی کارگران ضدیت با شرکت نفت انگلو پرشیا را تعمیق می کرد. این آگاهی ها به نسل های دیگر انتقال داده شد، ضمن اینکه دو جریان ملی گرا و اسلام گرا نیز در سال های بعد بر این لایه فکری افزوده شد.

منابع: منابع فارسی

- افتخاری، یوسف (۱۳۷۰). خاطرات سپری شده، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، فردوس
- بیدرگ، ج (۱۳۸۰) ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، مترجم علیرضا حمیدی یونسی، تهران، اداره کل روابط عمومی وزارت نفت.

